رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

بهمن ۱۳۹۵ - شماره ۱۴۱
سال ۳۷

ضرورت محاکمه قاتلان کارگران.....صفحه۵
تغییر جهان در رقابت یا در وحدت؟.....صفحه۶
فرار به جلو.....صفحه۸
چپ جهانی و مقابله با فاشیزم.....صفحه۹
فاشیزم و راه مقابله با آن.....صفحه۱۲
در جنبش جهانی کمونیستی.....صفحه۱۹
ما همه اسفناک و رقت انگیزیم صفحه۱۹
تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان ها.....صفحه۱۹

سازنده گان تاریخ درمقابل رقابت گران؟

دو دیدگاه به شدت متضاد آشتی ناپذیرطبقه سرمایه دار و طبقه کارگردر برابریکدیگردرجریان رشد روابط سرمایه داری – جهت تامین نرخ تصاعدی ارزش اضافه و برقرارکردن رقابت- ازجانب سرمایه داران دراین جهت - و مخالفت با این دیدگاه توسط طبقه کارگر دائما وجود داشته و در نوشته حاضر به بررسی رقابت گری می پردازیم. علل به راه افتادن رقابت گری طبقاتی بورژواها ۱۶۹ سال پیش، درعمل کرد طبقه اصلی جامعه (سرمایه داران) برای تحکیم و گسترش نظام سرمایه داری و مبارزه طبقه کارگر برای سرنگون کردن حاکمیت طبقه بورژوائی مورد جمع بندی قرار گرفت.

نظام طبقه حاکم سرمایه داران شیفته ازدیاد سرمایه، ازجمله با به راه انداختن "رقابت در مبادله آزاد" برای ایجاد زمینه مناسب دربلعیدن سرمایه داران کوچک تر گرفتاربحران اقتصادی و مالی، به طور اجتناب ناپذیری به تمرکز بیشتر سرمایه های بزرگ خصوصی می انجامد. نتایج استثمارگری و رقابت اندازی، به ایجاد "ازخود بیگانگی" را درجامعه پرورش داده، مستولی نموده و فرد گرائی را دامن می زند. این حرکت به حدی در بینش بسیاری از انسانها نفوذ می یابد که وجود اختلاف طبقاتی، ناشی از نیاز بیولوژیکی و ایجاد افراد نخبه می رسد و بنا به "طبیعت خود خواه بشر" جا انداخته می شود!!

اما دید گاههای طبقاتی مادی نظام حاکم سرمایه داری به

بقیه در صفحه دوم

استقلال وعدم وابستگی سیاستی پرولتاریائی

به بهانه ی نامه ی خیانت آمیز
به دونالد ترامپ

اوضاع پر تلاطم جهان و منطقه وظائف گرایش مارکسیستی را بار دیگر بطور برجسته در جلو پای ما گذاشته است. عده ای از خبرگان طرفدار نظام سرمایه داری و آمریکا اخیرن از دونالد ترامپ طلب کمک کرده اند تا با برانداختن قشر حاکم اسلامی شاید آنها بتوانند سهم بیشتری را در چپاول ثروت ایران بجیب بزنند.. . با توجه به گرایش سیاسی جدید در حاکمیت آمپریالیسم آمریکا بعید نیست که این دارودسته بوئی به دماغشان رسیده که ما بی خبریم. .. . . بنظر ما این حرکت تنها کار چند نفر و تصادفی نیست . بلکه جزئی از یک گرایش عمومی سرمایه داری بحران زده ی جهانی است که ایران هم بخشی از آن است.

برجام از نقطه نظر انحصارات آمریکائی می بایستی نئولیبرالیسم را کاملا در ایران به کرسی بشاند و حاکمان ایران هم به ظن خود می بایستی شریک دزد می شدند و مهر تائید ی از حاکمه ی آمریکا می گرفتند. بخاطر تضادهای ناشی از بحران شدید دو جامعه ی ایران و آمریکا و تشتت آراء در هردو حاکمیت جنگ جدیدی بر سر چگونگی حل مناسبات دو حاکمیت شروع شده است وبی شک در ماه های آینده تشدید خواهد یافت.

ایران به کدام سو باید برود ؟ پرسشی است که کمونیست ها مسئولیت دارند بدان درست ، شفاف و بدور از هرگونه ذهنی گری پاسخ گویند.

ما می گوئیم نظام سرمایه داری با بحران عمیق ساختاری روبروست و سران وگرایشات سیاسی آن از دمکرات ولیبرال اش گرفته تا اسلامی مسیحی و یهودی، از اصلاح طلبانش گرفته تا اصولگرا وفاشیست ، و ده ها احزاب وسازمان های رنگارنگ دیگر قادر به حل مشکلات جهان کنونی نیستند. جهانی کردن هم نه تنها پاسخی نداد بلکه به بحران

بقیه در صفحه سوم

جنگ عادلانه باحاکمیت رسوای فاشیستی ایران

در ۳۸ سال اخیرحاکمیت نظام سرمایه داری ایران، رژیم جمهوری اسلامی با تکیه به مذهب افعی صفت حتا یک روز اعمال قساوت بر مردم سازنده و خلاق را با توسل به مزدوران مسلح قطع نکرده و مردم مبارز ایران نیز درسطوح مختلف سربلندانه درمبارزه تا رسیدن به رهائی و آزادی از ظلم و جور این حاکمان باز نایستاده و حماسه های جاودانه ای را از مبارزات خود برجای گذاشته اند:

بهنام ابراهیم زاده کارگر مبارز بعد از سالها در زندان و زیر شکنجه بودن، برای تحمیل سکوت و تسلیم دو باره او را به زندان کشانده و به میان زندانیان غیرسیاسی آلوده به مواد مخدر و انواع ناخوشیها برده اند و این روش شکنجه

بقیه در صفحه چهارم

اعتراضات گسترش می یابند

اخیرا در برابر مجلس شورای اسلامی کارگران در اعتراض به ادغام درمان تامین اجتماعی در طرح تحول سلامت دست به اعتراض زدند بر طبق گزارش روزنامه ها روز سه شنبه ۱۴ دی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان ادامه بررسی لایحه برنامه ششم به گفتگو و تصمیم گیری در رابطه با مستقل ماندن سازمان تامین خدمات درمانی و یا ادغام صندوق درمانی این سازمان در طرح تحول سلامت میپردازد .اما این اعتراضات دهها بار دیگر در برابر مجلس اسلامی سرمایه در رابطه با عقب افتادن دستمزدها و اخراج ها در طی چند ماه گذشته تکرار شده است. این اعتراضات اقصا نقاط کشور را از مهاباد تا اراک از خوزستان تا خراسان در عرصه های مختلف تولیدی از کارگران تا پرستاران ، معلمان و دانشجویان

بقیه در صفحه چهارم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

سازندگان تاریخ ... بقیه از صفحه اول

دلیل فراگیر بودنش درکشورها توانسته است رقابت را در بینش مردم رسوخ داده و طبقه کارگر برای رهائی از رقابت و نخبه گرائی سرمایه داران، با تشخیص این ترفند دست به ایجاد اتحادیه ها و آگاه شدن از این بینش ارتجاعی سرمایه داران، وحدت کارگران را ضروری دانستند. بدین ترتیب تدریجا مبارزه بین رقابت تفرقه انداز طبقه سرمایه دار در میان کارگران، به مقاومت جمع گرائی و متشکل شدن خود طبقه کارگر منجرشد.

دراین مورد مارکس وانگلس در بیانیه حزب کمونیست در ۱۸۴۷ نوشتند: " رشد رقابت بین بورژواها، ودر نتیجه در شهرهای تجاری، مزد کارگران را بیشتر نوسانی ساختند... درگیری بین کارگر فردی با بورژوازی فردی بیش از پیش خصوصیت تصادم بین دو طبقه را پیدا کرد. از آن رو کارگران شروع به شکل دادن انواع (اتحادیه ها) علیه بورژوازی نمودند؛ آنها گرد هم جمع شدند تا نرخ مزدها را بالابرند؛ آنها انجمنهای دائمی به منظورپیش بینی آماده سازی برای فرصت یابی شورش را فراهم کردند."(دربخش بورژواها و پرولترها).

دراین مبارزه بین دوطبقه حاکم و محکوم دو دیدگاه اساسی پدیدارگشت: طبقه حاکم سرمایه دار موضع فرد گرائی و اشاعه ی آن را در میان کلیه افراد جامعه ادامه دادند. نخبه گرائی و قهرمان پروری و استفاده از آن را به مثابه نجات بخش انسانها عرضه نمودند و بدین وسیله هدف بورژواها تبدیل اکثریت عظیم مردم هرکشور انداختن به جان هم دیگر و رواج دادن "ازخودبیگانگی" بود تا با این دیدگاه، اکثریت کارگران را گرد خود نگهدارند و تداوم حاکمیت خود را تحقق بخشند. ازاین طریق نخبه گان وسیله ای برای ایجاد زندگی مرفه و "احترام ریاکارانه" به نخبه ها را در حد همراهی آنان با حاکمان، فراهم سازند و این دیدگاه معلول هم اکنون نیز با حدت و شدت رواج دارد.

درمقابل آن، دیدگاه آگاهانه طبقه کارگر به ترویج "توده های مردم سازنده گان تاریخند" و "قهرمانان درایجاد تغییرنیز بدون پیوند فشرده داشتن با توده ها درعمل" به وجود نمی آیند، پرداختند. عناصر آگاه طبقه کارگر درمیان مردم برای ازبین بردن دیدگاه مخرب نظام سرمایه داری، در فعالیتهای مختلف دست به روشن گری زدند: دیدگاه بدون شرکت توده ها در امور- اعم ازعلوم، تولید و توزیع، هنر و ورزش، جنگ و صلح و غیره - پیدا کردن درست راه حلها دربرابر معضلات ممکن نیست. اولا نخبه ها به وجود نمی آیند و ثانیا دست یافتن به پیش روی و ایجاد نوآوری و تغییر پیش رفته سریع و انسانی بدون شرکت توده ها بوجود نمی آیند. نظام سرمایه داری به وجودآمدن "نخبه ها" را درعمل بدون پیوند آنان با عمل مشترک با توده ها نفی کرده و وجود آنان را صرفا "فردی" جازده و به ایجاد فردگرائی و اغتشاش فکری دامن می زند. کم نیستند درمیان تعدادی از کارگران نظیر کارگران "یقه سفید" نیزتحت تاثیر تبلیغات حاکمیت نماینده صاحبان تولید و مبادله در پذیرش ضرورت ایجاد فرد گرائی به دور از توده ها سرخم می کنند و خود را درمقام بالاتری از بشر درمقایسه با کارگران معمولی می پندارند. اما فردگرائی درمیان قشرهای خرده بورژوازی و بورژوازی شیوع فراوانی داشته و لذا تغییر این دیدگاه ارتجاعی فردگرائی، توسط کارگران وظیفه ی دشوار دائمی و طولانی را ایجاب می کند، زیرا این دیدگاه به دلیل رواج داده شده قرنها ناشی از مالکیت خصوصی توسط صاحبان وسایل تولید و مبادله، جا انداخته شده است. غلبه بر این ویروس کُشنده و جان سخت به آسانی حاصل نمی شود، مگر آن که با پیروزی انقلاب سوسیالیستی و استقراردولت کارگری با ازبین بردن نظام مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مبادله و آموزش دادن مستمر، امکان نشان دادن خلاقیت توده ها و این که توده های وسیع مردم تحت رهبری دولت کارگری پیروزیهای درخشانی می توانند به دست آورند و اعتماد به نفسی به طور مادی به وجود آید که نمونه خلاقیت توانائی توده ها در برابر مشتی سرمایه دار و نخبه های اینان، دیدگاه دیالکتیکی طبقه کارگر و توده های زحمت کش را در جوامع شکوفائی خود نشان داده و دیدگاه معلول ارتجاعی به دور ریخته شود.

فاکتها در جهان دراین زمینه ها زیادند و به ارائه اندکی برتری شرکت توده ها درتغییر را دربرابر دیدگاه نظام طبقاتی سرمایه داران می توان صحت دیدگاه طبقه کارگر را امروزنشان داد:

پس از انقلاب سوسیالیستی در روسیه بی خانمانی، بی کاری، بیسوادی، ازبین رفت و شرکت کارگران و زنان در مدارج مختلف دولت کارگری تحقق یافت و روسیه از کشوری عقب افتاده به کشوری پیشرفته و نیرومند تبدیل شد. در کوبا نیز در عرض ۷ سال بعد از پیروزی انقلاب درآخر ۱۹۵۹، دولت کوبا با بسیج توده ها و شرکت در ازبین بردن معضل بی سوادی، درپایان ۱۹۶۶ بی سوادی به پایان رسید. ولی در ایران نه رژیم سلطنتی و نه جمهوری اسلامی فرو رفته تا خرخره در دزدیها با درآمدهای سرشار عمومی در ایران، حتا ازساختن مدارس تازه ساز مختصرابتدائی نا توان مانده و بی سوادی ریشه کن نشده است. درحالی در وضعیت عمومی جامعه اسیر نشدن کارگران در شوروی در پرداخت حداقل کرایه خانه مسئله ای حل شده بود. کسی به عنوان بی خانمان وجود نداشت .اما در ایران حتا کارگرانی با پرداخت پولشان برای ساختن خانه زیر نظر عوامل کارفرمای رژیم از ارائه این خانه های خود کارگران به آنان امتناع می ورزند و رذیلانه اعتراض به حق کارگران را در باز پس گرفتن این خانه های خود با ضرب و شتم و دستگیری فاشیست مابانه جواب می دهند.

نمونه دیگری که اکنون می توان به طور روشنی فساد ناشی از نخبه سازی را مشاهده کرد. در زمینه رشته های مختلف ورزشی آشوب بزرگ درکشورهای پیشرفته را که به حد مشمئز کننده ای رسیده است، مشاهده کرد. ورزش کردن به جای این که وسیله ای برای سلامتی و سرشار از امید و آرزوی جوانان، در ایجاد دوستی و محبت بین آنان در کشورهای مختلف شود، رقابت بین جوانان و برنده شدن به هرقیمت را ترویج می دهند. گرداننده گان مسابقات برای دست یابی به مدال سخت ترین حرکات خطرناک ترتیب داده شده را انجام می دهند. جوانان برای دست یافتن به حرکتهای مختلف به منظور تقویت بدن خود بعضا به خوردن دواهای تقویت کننده(دوپینگ) خطرناک ماهیچه ها متوسل می شوند و به پیشواز معلولی و مرگ می روند. تیمها یا افراد رقیب را ترتیب دهنده گان مسابقه برای بردن بازی به هرقیمت درنظر می گیرند. این دیدگاه به قدری عادی شده است که مسابقات ورزشی به مسابقات جنگی، به زانو درآوردن تیم مقابل ارتقاء یافته و طبعا دراین مسابقات با وجودی که اگرتعدادی شرکت کننده در یک تیم درهماهنگی با هم مسابقه ندهند، نخبه های آن تیم نمی توانند هنرمندانه پیروزی به دست آورند.

اما مدال و پول هنگفتی به "نخبه گان" تیمها داده می شود! جوانان شرکت کننده در بازیها در رویای کسب مدال زیسته و این وضعیت ورزشی، حالت به غایت نفرت انگیزی را به وجود آورده است که این مسابقات ◀

توده ها سازنده گان تاریخ هستند

به جای لذت بردن برای بازی کنان و تماشاگران و ایجاد همبستگی، حالت جنگی به خود گرفته و رقابت را جای مودت و دوستی پیش کشیده و تماشا چیان و بازی کنان بعضا دست به گریه و زاری ازباختن تیم مورد علاقه خود می زنند. مسلما دراین وضعیت وانفسا صاحبان و ترتیب دهنده گان مسابقات در باشگاهها با فروش بلیط حق ورود برای تماشای مسابقات در میدانهای هرمسابقه، میلیاردها پول از مردم گرفته و با خریدن نخبه هائی برای شرکت در هر مسابقه و به راه انداختن مسابقات ورزشی بازار رقابت و جایزه دادن، پر رونق ترکردن بازارعرضه و تقاضای رقابتها، پولهای هنگفتی به جیب سرمایه داران ریخته می شود. درآمدها به حدی است که بوی پول بی زبان ،سرمایه داران حتا شیخ های سرمایه دار عربستان سعودی، قطر و امارات و غیره را ازجنوب خلیج فارس به پرداخت مخارج باشگاهها، هتلها و غیره در کشورهای دیگر ،جهت کسب پول های زیادتری به جیب، روی می اوردند و درصورت عدم دریافت پول کافی در این باشگاهها وضع نخبه ها نیز مجبور به فروش خود در باشگاه دیگر می شوند و معمولا یک دلیل پیروزی باشگاهها منوط به وضع مالی خوب آن باشگاهها و راضی نگه داشتن تیمها می باشد.

به این ترتیب وظیفه ی کلیه ی احزاب و سازمانهای کمونیست و افراد انقلابی است که امروز نه تنها در نشان دادن فساد رقابت انتخابات پارلمانتاریستی درهزینه های بالاتر و تبلیغات بیشتر، رقابتهای دیگر ورزشی و کلا رقابت طلبی سرمایه داران را به زیر نقد جدی بکشند بلکه در نوسازی فکری، توده های هرچه وسیع تر مردم در مخالفت با این دید بیگانه سازی و ضد بشری رقابتی را به زیر نقد سراسری بکشانند. بدین ترتیب ممانعت از سوء استفاده ازاین روشهای رقابتی در بین توده ها، جلو فرد گرائی زالوهای خواستاراز خود بیگانگی درجامعه جهانی باید گرفته شود. تنها اتحاد مردم در جلوگیری از رقابت و کسب پیروزی این امر نیاز به چنان درک عمیق نقش توده ها در تغییر جهان در مقابل فردگرائی دارد که دیگر هیچ توطئه سرمایه دارانه و دنباله روی ازآن دچار تزلزل نشده و جهان دیگری را در برابر هزاران سال زجر از خود بیگانه سازی اکثر توده ها درجهانی طبقاتی به آزادی و آبادی و زنده گی پیشرو جهان بی طبقه برسند و وجود هم کاری و دوستی، بزرگ ترین موهبت بشر درسوسیالیسم گذار به مناسبات کمونیستی را کامل تر و ممکن سازند.

ک.ابراهیم
۲۱ دسامبر ۲۰۱۶
اول دی ۱۳۹۵

با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

استقلال و ... بقیه از صفحه اول

شدت بیشتری بخشید. با میلیار د نیروی بیکار ، با میلیاردها فقیر وپابرهنه وزیر خط فقر ، با میلیون ها کودکان کار ، با قشون عظیم مهاجران در جستجوی لقمه ای نان ، با گسترش روزانه ی تضاد ها میان دول ارتجاعی و تخریب سریع محیط زیست . کمبود آب و آلودگی هوا بشریت به لبه پرتگاه بودن ونبودن رسیده است. تنها راه حل آنست که مارکس بیش از یک ونیم قرن پیش ، براساس بررسی تاریخ و نظام تازه پا گرفته ی سرمایه داری ارائه داد. تنها سوسیالیسم پاسخ به پرسش ها لاست. و امر سوسیالیسم کار کارگران وتوده های عظیم مردم است نه آقای دونالد ترامپ.

از زمانی که پای سرمایه داری در ایران باز شد و همراه آن رقابت قدرت های استعمارگر و سپس امپریالیستی، هیات های حاکمه ایران و نمایندگان طبقات ستمگر واستثمارگر جز خیانت به مردم و سازش با نمایندگان سرمایه خارجی نداشته اند. آنهائی هم مثل آمیر کبیر ،دکتر مصدق تلاش کردند راه مستقلی را در پیش گیرند چون دارای جهانبینی ماتریالیست تاریخی نبودند و نقش توده هارا نمی شناختند ، در چارچوب نظام موجود حرکت می کردند و با شکست روبروشدند.اما در مقابل این عمل کرد طبقات سرمایه دار از همان آغاز مورد اعتراض توده های مردم قرار گرفت. افکار نوین مترقی درایران از همان آغاز همراه با استقلا ل وعدم وابستگی همراه بود . شعار استقلال ، آزادی ، عدالت اجتماعی پرچمی شد که متعلقان به طبقه ی نوین جامعه طبقه کار گر بر افراشتند و توانستند آنرا به میان مردم برند و اجتماعی نمایند. به شکرانه ی مبارزه طولانی کمونیستها ونیروهای مترقی دیگر علیه امپریالیسم حتی رضاشاه ، ومحمد رضا شاه که هر دو با کودتاهای طرح شده از طرف انگلیس ها و سپس مشترک در کودتای ۲۸ مرداد - آمریکا وانگلیس سر کار آمدند برای ادامه حکومت خود مجبور شدند چهره دوروغین ملی واستقلا ل طلب بخود بگیرند.

مدتی است چون تضادهای جامعه ی ما همچنان باقی مانده و در زمینه هائی به حد انفجار رسیده است ، چون خاور میانه در تب وتاب رقابت های امپریالیستی ، رقابت های حکومت ها ی ارتجاعی محلی ، در سرا شیب تند جنگهای نیابتی و ترویسم اسلامی قرار گفته است قشری ازنمایندگان صاحبان سرمایه خصوصی که در تضاد با سرمایه ی بزرگ سپاهی هستند و در برابر خشونت بخش دیگر حاکمیت سرمایه توانائی مقاومت و مبارزه ندارند، دست به دامان امپریالیسم آمریکا می شوند تا شاید گوشه چشمی به آنها کند. در این زمینه البته بخش هائی هم هستند که مدعی ایستادن در سمت طبقه کارگرند و دست نیاز بسوی دشمنان طبقه کارگر دراز می کنند. ضعف طولانی این نیروها و ناتوانی دیگربخش های سرمایه برای کنار زدن حاکمان کنونی گرایش به خارجی ها را بیشتر کرده است. نامه ی اخیر عده ای از نمایندگان این گرایش به دونالد ترامپ از همین نوع است. در گذشته گرایش های سیاسی پرو آمریکائی اکثرا با شیوهای پوشیده و در ارتباط با سازمان های امنیتی صورت می گرفت ، این بار بنظر میرسد با چراغ آمده تا شاید کا لای بیشتری نصیب گردد.این گرایش در داخل هیات حاکمه کنونی پایه دارد و بی شک در انتخابات پیش رو درایران بازتاب آنرا خواهیم دید.

طبقه کارگر ایران که امروز به بزرگترین نیروی اجتماعی طبقاتی تبدیل شده است با بیش از صد سال مبارزه آگا هانه ی سیاسی برای براندازی نظامات حاکم و با ارائه ی بدیل سوسیالیستی خود از

طریق نمایندگان سیاسی اش همچنان روی شعار استقلال ، آزادی عدالت اجتماعی پافشاری کرده است و امروز نه تنها برای آزادی ودمکراسی تا آخر مبارزه می کند همچنان روی استقلا ل وعدم وابستگی پا فشاری دارد و هرگونه گرایش به امپریالیزم را ضد مردمی ودر تضاد با منافع طبقه کارگر می داند. امر انقلاب و سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی امر توده های مردم ایران است نه دستگاهای نظامی امنیتی امپر یالیسم آمریکا. هر گونه دعوتی را از امپریالیسم آمریکا برای تجاوز به ایران زیر هر لفافه ای محکوم می کند.
رزیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را طبقه کارگران همراه بقیه مردم ستمدیده، جوانان ،دانشجویان پرستاران ، زنان و قاطبه ی مردم ضد آمپر یالیست بر می چینند. درست است که راه طولانی شده است ، درست است که مبارزه بیشتر از گذشته بغرنج شده است اما راهی جز ادامه مبارزه ، وحدت کردن وتشکیلات ساختن موجود نیست.
بر ماست با کلیه نیروهای آگاه چپ وانقلابی ، براساس اصول کمونیسم علمی در حزبی انقلابی یکی شویم
برماست که با تمام نیرو برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری مبارزه کنیم جنبشی برای سراسر ی کردن آنها بر پا نمائیم
جنایات سرمایه حاکم وستمگری وسیع و وحشیانه ی حاکمان شرور شرائط را برای ایجاد وسیع ترین جبهه ی توده ای فراهم ساخته است. بر ماست برای اتحادی بزرگ برای کشاندن عظیم ترین اکثریت ممکن به مبارزه تدارک همه جانبه ببینم و با تشکیل حزب انقلابی و تشکلات کارگری سراسری این جبهه ی عظیم توده ای را سازمان دهیم
دوران چرا چرا های شکست ها به پایان رسیده
دوران بحث و جدال های درست زمانه برای درس گیری از گذشته به پایان رسیده است
دوران نوینی از خیزش تودهای در حال شکل گیریست
کار میدانی لازم است . جنبش احتیاج به انقلابیون پای درعمل دارد

وفا جاسمی

جنگ عادلانه ... بقیه از صفحه اول

دائمی دادن به کارگران سیاسی مبارز، فاشیسم عریان حاکمان بی پرده چهرهء خود را عیان می کند.
هیچ گاه در تاریخ صد سال اخیر تا بدین حد زندانیان سیاسی برای دفاع از حقوق خود دست به اعتصاب غذای بیشتر از ٦٠ روز را نداشته اند و هم اکنون آرش صادقی و دیگرانی به اعتصاب غذای بی حد و مرز دست زده اند. خواست مادران قربانیان این ٣٨ سال پایان دادن به این اعتصاب غذا است که در معرض جان باختن قرار نگیرند. برای رژیم بی عاطفه و پامال کنندهء احترام به حقوق بشر، جان انسانها ارزشی به حساب نمی آید. لذا فاجعه جان باختن انسانهای مبارز در اسارت گاهها را جشن خواهندگرفت و به این اعتبار مبارزان ضد رژیم نباید بگذارند تاکتیک این زباله های عفونی بشری به تحقق برسد.
حزب رنجبران ایران ضمن بیان نفرت و محکوم کردن رژیم نوکر نظام سرمایه داری با سلاح پوسیده دین، آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی را خواستار است. لازم به یادآوری نیست که دزدان سرگردنه میلیاردها تومان متعلق به مردم، به مصیبتهائی دچار نمی شوند که زندانیان عادی وضعیت اسفناکی در زندانها دارند. زندانهائی که نه تنها از بین نرفتند بلکه درمقایسه با رژیم سلطنتی گسترش به مراتب بیشتری یافته اند.
پایان دادن به این زجر و شکنجه دائمی در گرو متحدشدن کارگران و زحمتکشان انقلاب کردن و ازبین بردن مالکیت خصوصی و سپردن اداره کشور به نظام سوسیالیستی است. عدم توجه به واقعیت، جهنم موجود برنسلهای آینده نیزادامه خواهد یافت و طیف وسیع انسانهای مبارز و تولید گر ایران روز خوشی نخواهند دید.

حزب رنجبران ایران
١٠ دی ماه ١٣٩٥

اعتراضات...بقیه از صفحه اول

در برگرفته است.
گسترش این اعتراضات که به ادارات دولتی هم کشیده شده ناشی از بحران اقتصادی می باشد که رژیم مرتجع جمهوری اسلامی با سیاست های روشن طبقاتی و بشدت ارتجاعی و در خدمت بنگاههای سرمایه های بزرگ و دزدان و هزار فامیل تو در توی قدرت در ایران بوجود آورده است. رژیم اسلامی با کنترل بازارهای ارز و بورس بطور دائم با گران کردن دلار و کاهش ارزش پول ایران باعث نابودی صنایع پایه ای و فشار اقتصادی به طبقات پائین جامعه می شود .
بر طبق گزارشات صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی ،ایران در سال گذشته دارای رشد اقتصادی بین ٣ تا ٤ درصد و همچنین تورم رقمی بین ٨ تا ٩ درصد بوده است .ارزیابی هر دو نهاد مالی داخلی و خارجی این است که در سال آینده اقتصاد ایران رشدی بین ٣ تا ٥ درصد خواهد داشت . به این مفهوم کارگاه ها و کارخانجات تولیدی راه اندازی شده و درصد بیکاری متوقف و یا کاهش پیدا خواهد کرد . اما تجربه مردم ما دقیقا درکی متضاد از این رشد اقتصادی که دولت اعلام می کند دارند . آنها در زندگی روزانه در می یابند که نه تنها قیمت کالاها کاهش پیدا نکرده بلکه سیاست های اقتصادی و سیاسی دولت بیکاری و کاهش درآمد را به دنبال داشته است . مردم بدرستی اعتمادشان به این آمارهای فریبنده را از دست داده اند. مسئله رشد اقتصادی منوط به فروش بیشتر و گرانتر نفت و گرداندن بوروکراسی دولتی نظامی با آن است.بوروکراسی دولتی – نظامی که همچون چاه ویل همه منابع طبیعی و انسانی را می بلعد و نه تنها از سازندگی و ایجاد و کمک به نهادهای تولیدی و خدماتی خبری نیست بلکه دولت به همراه بخش خصوصی به دلال بزرگی جهت اجناس وارداتی تبدیل شده است . در این میان بنگاه ها و صاحبان آن هر روز فربه تر و پولدارتر شده و بخش های مصرف کننده جامعه فقیرتر و بیکار تر می شوند.و این است آن پایه مادی که اعتراضات و تحصن ها و اعتصاب غذا و غیره را علیه رژیم اسلامی سرمایه بوجود آورده است . در این میان بی حقوقی انسانی که در مدار قدرت و پول نمی گردد و فقط بطور شرافتمندانه از نیروی کار فیزیکی و یا فکری اش استفاده می کند و زندگی خود و خانواده اش را تامین می کند هر روز با درآمد کمتر ،فقر بیشتر و بی حقوقی گسترده تری برخوردار است. تجربیات مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی هنوز هم بطور عمده سمت سیاسی دارد به این مفهوم اکثریت جامعه این را با پوست و گوشت خود لمس کرده و دریافته است که تا وقتی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بر سر قدرت است کار بر همین منوال خواهد گشت و از عدالت و برابری اجتماعی خبری نخواهد بود. این رژیم با آزادی های

فرد ی در جامعه و نیز آزادی های سیاسی کاملا بیگانه است .در دو دهه گذشته اصلاح طلبان حکومتی سعی کردند که با فریب مردم از طریق شعارهای ضد جناح اصول گرا بین مردم سم خطرناک نگاه به رفرم و اصلاح را برای این رژیم در بین مردم بپراکنند . اما شکست و زبونی آنها در مبارزه با جناح اصول گرا و دارودسته خامنه ای در مقطعی کوتاه ، تجربه ای شد که دیگر فریب رفرم و اصلاح طلبی و اصلاح طلبان را نخورند. آنها حتی در حرف هایی هم که می زدند در سربزنگاه طرف رژیم را گرفتند و خود را هرچه بیشتر در بین مردم منفرد کردند.

سیاست و عملکردهای قرون وسطائی حاکمین هر چه بیشتر رژیم اسلامی را در بین مردم منفرد کرده و به اختلافات درونی بین باندها و دارو دسته های مختلف هم دامن می زد. و هر چه این اختلافات بیشتر می شد داس سرکوب و شکنجه و بی حقوقی در سطح جامعه گسترش می یابد، اما روی دیگر مبارزات مردم علیه این رژیم است . این مبارزات که قبلا در سطح روشنفکران و سازمان های سیاسی انقلابی جریان داشت در گذار این سال ها اشکال جنبشی و در شرایط کنونی توده ای را در بر گرفته و ترس و عقب نشینی بسوی مبارزه و تهاجم و به عقب راندن رژیم چرخش کرده است. اعتصابات محدود در زندان های ایران، امروزه به اعتصاب غذاهای زندان های مختلف و دسته جمعی در اعتراض به مقررات و پایمال کردن حق و حقوق زندانی فرا روئیده است . گسترش اعتراضات در سطوح مختلف اجتماعی بعلت حضور مردم بطور دائم تعمیق می شود و امکان بازگشت رژیم را برای گورستانی کردن جامعه با شکست کامل روبرو کرده است .

رژیم اسلامی به مثابه یک رژیم بوروکراتیک نظامی بر پایه حکومت مطلقه فردی (ولایت مطلقه فقیه) در شکل مذهبی اش نه تنها نتوانسته است که جلوی گسترش اعتراضات را بگیرد بلکه سعی دارد با فریبکاری سمت آنرا بسوی اپوزیسیون درونی رژیم بچرخاند و با متهم کردن جریان سبز این جنبش اعتراضی را پشت سر آنها جمع کند. فداکاری و استوار ماندن مبارزین سیاسی و اجتماعی برای تغییر وضعیت بحرانی و اسفبار اجتماعی در ایران رژیم اسلامی را با همه دم و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی اش به عقب نشینی وادار کرده است این فداکاری و استواری تاثیر متقابلی در روحیه دیگر مبارزین داشته است و بطور واقعی خواست برای تغییرات سیاسی و اجتماعی نه صرفا به یک امید بلکه به موضوعی قابل دسترس تبدیل کرده است. اعتصاب غذای دسته جمعی زندانیان سیاسی در زندان های ایران حال و هوای سال های ۱۳۵۷ را برای مردم و فعالین سیاسی زنده کرده است.در طی ۳۰ سال بعد از اعدام های دسته جمعی در دهه ۶۰ ،موج های کوچک مسخره کردن رژیم از طریق جوک گوئی به انتقاد و پچ پچ های درگوشی و علنی به موج های بزرگتر اعتراضی و دسته جمعی تبدیل شدند. سیاست مبارزه مدنی که لیبرال ها و سلطنت طلبان و بخشی از اصلاح طلبان حکومتی تبلیغ کرده و می کنند در یورش گروههای امنیتی به مردم حق طلب محو می شود و فقیر ترین و استثمار شده ترین طبقات جامعه خود را برای مبارزه مشت در مقابل مشت آماده می کنند.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی مانند سعید شیرزاد ، علی شریعتی ، آرش صادقی ، حمید رضا جلالی و دهها نفر دیگر که از خواست های گوناگون اجتماعی می آیند نشان از نزدیک شدن مبارزات رادیکال اجتماعی به همدیگر جهت مبارزه علیه ستم و استثمار و ظلم حاکمیت اسلامی علیه مردم است.سعید شیرزاد بدرستی در آخرین نامه اش از زندان می نویسید « باید به ریشه‌های خود بازگردیم. ریشه‌هایی که عمیقاً خواهان تغییر بنیادین جامعه و زیر و رو کردن کل مناسباتش هستند و جز حداکثر، به هیچ چیز کمتری رضایت نخواهند داد.» . این اعتصاب غذا نشان داد که اعتصابیون تنها نیستند. رفقا کارگر در هپکوی اراک، در کشت و صنعت مهاباد ،پرستاران در میناب ، کارگران شهرداری دزفول و دهها و صدها کارخانه و کارگاه تولیدی و خدماتی با اعتصاب ،تحصن ، دست از کار کشیدن و خواباندن تولید ، وتجمع در مقابل نهادهای دولتی ، در مبارزات اجتماعی همراه آنان هستند. نکته مهم در این مبارزات توده ای و گسترده شدن آن است. رژیم برای مقابله با این مبارزات حضور هزاران نفر در مرگ طراح قتل عام های دسته جمعی و کشتار در این رژیم را به پای خود می نویسد ولی بر همگان مدتها آشکار شده است که رفتن مردم به خیابان ها و در مراسم های رژیم به درست و نادرست ناشی از حضور اعتراض آمیز خود است تا حمایت از رژیم که در نبود نیروهای سیاسی به هرز می رود. رشد جنبش کارگری در دهه گذشته تاثیرات رادیکال خود را بر دیگر فعالین اجتماعی هم گذاشته است. دوران خرده کاری دارد به پایان خود نزدیک می شود. همه مبارزین داخل و خارج ضرورت یک تشکل انقلابی و رادیکال را با تمام وجود حس می کنند. حزبی که تمامی این مبارزات را به زیر پرچمی روشن ، پرچم طبقه کارگر برای دنیائی خالی از ستم و استثمار متحد کرده و رهبری کند. و این حزب هیچ نیست مگر حزب واحد کمونیست در ایران.

غ.غ

ضرورت محاکمه قاتلان کارگران توسط توده ها

تعداد کارگران جان باخته در کار روبه افزایش گذاشته و طبق گزارشات خبری بیش از ۲هزار نفر درسال اخیرکه مطمئنا تعداد واقعی نیست توسط رسانه ها پخش شده است. اما برای جلوگیری از بروز این حوادث کمتر سخن از راه حل مقابله با این بی تفاوتی نظام به میان می آید.

درساختمان پلاسکو در تهران که بیش از ۴ هزار کارگر زن و مرد مستقیما در تهیه ی پوشاک و در حدود ۶۰۰ کارگاه و بدون وجود کوچک ترین کنترل وضعیت ایمنی کارگاهها و بی تفاوتی نسبت به سلامتی جان کارگران با شروع آتش سوزی این ساختمان سریعا فروپاشید و علاوه بر ۳۰ نفر از آتش نشانان که در زیر آوار این ساختمان ماندند کلا تعداد جان باخته گان هنوز معین نشده است.

درزمانی که خود ساختمان نه با استاندارد امنیتی، نه وجود امنیت آتش نشانی در کارگاهها، نه حساسیت دولت پوشالی جمهوری اسلامی در تامین امنیت محل تولیدی با این تمرکز کارگران، اقدامی نمی کند. بروز فاجعه ای از این قبیل بین ۱۰ تا ۲۰ هزار افراد خانواده کارگری را در مصیبتی بزرگ گرفتارنموده و درصورت از دست دادن عزیزانشان و یا گرفتارشدن بقیه در بیکاری، فقر و فاقه شدیدی دامنگیر این خانواده ها می شود. به خصوص که بیمه نبودن این واحدهای تولیدی و فروشنده گان پوشاک در بازار عرضه وتقاضا دچار بیکاری و گرسنه گی خانواده هایشان می گردند و فشارروحی شدیدی را باید تحمل کنند.

حزب رنجبران ایران ضمن اظهار همدردی با خانواده های کارگر و آتش نشان و تسلیت گفتن به آنان، خواستار کارگران

پوشاک زنده مانده در پرداخت مزد های آنان از طرف دولت و صاحبان این ساختمان بدون استقامت و امنیت موجود در مقابله با فاجعه های پیش آمده از کارگران، دانشجویان، زنان، باز نشسته گان و نویسنده گان مترقی کشور درخواست می کنیم تا با تمام وجود و انرژی به دفاع از کارگران آسیب دیده وخانواده های کارگران جان باخته پرداخته و با صدای متحد به دفاع از این کارگران بپا خیزند و برای روشن شدن خطاکاران محکمه ی توده ای تشکیل دهند و در جست و جوی تشخیص واقعی این رویداد نکبت بار، خطا کاران را برملا ساخته و تنبیه کنند، هرچند که رژیم فاسد و منحوس به چنین امر عادلانه تن نخواهد داد ولی درصورت تحقق آن پیروزی از آنِ توده ها خواهد بود.

حزب رنجبران ایران
۳۰ دی ۱۳۹۵

تغییر جهان
در رقابت یا در وحدت؟

در عرصه ی تولید مبارزه آشتی ناپذیردو بینش طبقاتی متضاد برسررقابت و فرد گرائی با هم کاری و جمع گرائی توسط دو طبقه ی اساسی صاحبان مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و دیگری نیروی کاردر جوامع سرمایه داری،از سوی مالکان برای ممانعت از تغییر سریع وحفظ مناسبات وضع موجود و یا طرد این وضع از سوی نیروی کار و رسیدن به جهانی والاتر جریان می یابد. چنین مبارزه تنها در بخش تولیدی باقی نمانده و از جمله در عرصه ی سیاسی و حاکمیت مبارزه با اکثریت مردم توسط اقلیت و برعکس حاکمیت مبارزه اکثریت با اقلیت و نهایتا رسیدن به زوال حاکمیت انسان بر انسان ادامه می یابد.

در عرصه ی سیاسی، حاکمیت نظام سرمایه داری براساس معروف " تفرقه بیانداز و حکومت بکن" چه در درون خود و چه در جامعه مستولی بوده و پس از کسب قدرت سیاسی، برای حفظ این نظام، تاکتیک دموکراسی پارلمانتاریستی و دراین ارتباط نیز تدریجا احزاب مختلف بورژوائی و خرده بورژوائی بدون داشتن برنامه هائی خارج از خواستهای اساسی طبقه سرمایه دار ایجاد نموده است.

بین این احزاب، در عرصه های حفظ مالکیت خصوصی بر روابط تولیدی و مبادله، استثمار انسان از انسان، حفظ تمایزات نژادی، جنسیتی، ملی، مذهبی، امکان تشکیل احزاب مختلف بورژوائی و خرده بورژوائی را فراهم کرد تا افراد سیاسی و غیر سیاسی را در اختلافات بسیار جزئی و غیر اساسی در حیطه نفوذ این احزاب تقسیم کرده و گرد هم آیند. با دامن زدن به فرقه گرائی درلفافه " احترام به دموکراسی نظرات متفاوت!" دائما "اکثریت" جامعه را دچار تفرقه ساخته و در واقع هدفی جز حمایت از احزاب درخدمت به اقلیت سرمایه دارحاکم ندارد. از این طریق نظام حاکم کنونی می کوشد توده های مردم را تا آنجا که قادرباشد در زیر دست و نفوذ خود در گروه ها و اندیشه های سیاسی گوناگون ولی در مدار سیستم خود نگهدارد. اما در رابطه با تشکلهای کارگری نیز به نوع دیگری همین سیاست را در پیش گرفته و در جلوگیری از وحدت کارگران در عرصه های سیاسی و تشکیلاتی، تفرقه اندازی و جلب آراء آنها را به سوی خود و دامن زدن به این توهمات به کارگران به کار می اندازد.

به عنوان مثال در انتخابات اخیر ایالات متحده آمریکا شاهد بودیم که اساسا دو حزب خدمت گذار رژیم سرمایه داری، طی قرنها ظاهرا به عنوان رقیب با هم ساخته شده اند، ولی در واقع تکمیل کننده یک دیگر، در ظاهراجرای "دموکراسی پارلمانتاریستی"، گردانندگان سیاست این نظام عمل کرده و می کنند. اخیرا حدود۵۸ در صد از مردم آمریکا درانتخابات شرکت کردند. دو حزب بزرگ "دموکرات" و "جمهوری خواه" از قدیم الایام کمی بالاتر از ۴۶ درصد آراء را به دست آوردند. آرای هر حزب حدود ۲۷ درصد از ۵۸ درصد شرکت کننده در رای دهی ونه کل مشمولان حق رای با امتناع بیش از ۴۰٪ از شرکت در انتخابات، می باشند. آنها با تفسیر "دموکراسی بورژوائی"در انتخاب اخیر ۲۷٪ هر نماینده" ، اکثریت مردم قلمداد شده و "برای ۴ سال یکی از دوحزب فوق رئیس جمهور به حساب می آیند" ! درحالی که این انتخابات می بایستی لغو شده تا انتخاباتی دیگری برپا می شد. بدین ترتیب رئیس جمهورآمریکا نماینده اکثریت حداقل ۵۱ درصد از کل دارندگان حق رای نبوده و به عنوان اقلیت آراء مفتضحی درصدر دولت قرارمی گیرد!. این وضعیت "دموکراسی سرمایه داری" دراکثر دیگرکشورهای سرمایه داری نیز جریان می یابد که چیزی جز تحمیل حاکمیت اقلیت مدافع امپریالیسم بر اکثریت کارگران و زحمت کشان نیست.

در ظاهر شرکت احزاب غلط انداز مجری "دموکراسی بورژوائی"خود پلورالیسم چند حزبی در هر کشور را جا می اندازند و از طریق رقابت ظاهری احزاب، حاکمیت اقلیت سرمایه دار را بر اکثریت مردم تحمیل می کنند. این گونه انتخابات طی بیش از ۲۰۰ سال "دموکراسی پارلمانی" نظام سرمایه داری تمام و کمال رواج داشته، واکثریت کارگران و زحمت کشان دارنده حق رای، حتا یک بار هم نتوانسته اند کاندید خود را معرفی نموده و به پارلمان راه یافته و دولت کارگری را مستقر سازند.!

دربین این احزاب متعدد گوش به فرمان حاکمان رقابت جدی وجود ندارد، در حالی که نتیجه این گونه رقابتها چیزی جز شامورتی بازی و فریبکاری تعدادی از این احزاب صدرنشین در خدمت نظام سرمایه داری نبوده و نیست.

بگذریم از واقعیت دردناک دیگری که رقابت بین کشورهای امپریالیستی "دموکرات جا انداخته شده" ،در کشاندن کشورهای عقب مانده به زیر سلطه و زیرنفوذ در تبدیل این کشورها به مستعمره و نیمه مستعمره، غارتگرذخایرغنی، مکیدن ثمره نیروی کارارزان در تولیدات این کشورها و انتقال این ثروتها به کشورهای امپریالیستی، شکافهای عظیم ثروت و فقررا بین کشورهای نظام امپریالیستی و جهان سومی به وجود آورده، وسیله ای شده تا "پیشرو" بودن نظام امپریالیستی را نشان دهند. این غارت گران جهان، زالو صفتی این نظام را به رخ مردم جهان درتوجیه حقانیت رقابت می کشانند و این وضع را که ناشی از وجود نظام سرمایه داری "متمدن" است، ضرورت و سودمندی برقراری رقابت در عرصه ی سیاسی راعرضه می کنند تا به جنگهای جهانی بین کشورهای امپریالیستی برای تقسیم مجدد مناطق زیر نفوذ امپریالیستها مجددا بپردازند. تفکر و دیدگاهی که در تاریخ جوامع طبقاتی و بویژه سرمایه داری مکررا در رابطه با آن تبلیغ شده و در عمل اجتماعی صورت گرفته است!.

در برابر این عمل کرد فضاحت بار ضد انسانی طبقه سرمایه دار، بخش آگاه طبقه کارگر خط سیاسی دیگری را عرضه می کند: در درجه اول طبقه کارگر چه از نظر ایده ئولوژیک - سیاسی – تشکیلاتی و چه اقتصادی نیاز به ایجاد حزب کمونیست واحد و وحدت سراسری اتحادیه های کارگری برای قدرت گیری دربرابر نظام سرمایه داری دارد که از ضرورت مبرم رهائی

از زیر سلطه آن می باشد. رهبران تراز اول کارگران – مارکس و انگلس – در ۱۷۰ سال پیش شعار " کارگران همه کشورها متحدشوید!" را درپایان مانیفست حزب کمونیست ، اثر تاریخی این طبقه جمع بندی فشرده این کتاب علمی و پایه ای را در زمان خود مطرح ساختند. بعدا این نکات نه در سطح صرفا کشوری بلکه درسطح جهانی نیز علاوه بر ایجاد انترناسیونال کمونیستی، سازماندهی انترناسیونالیستی کارگران جهان تاکیدشده و برای تحقق آن فعالیت نمودند. بدین ترتیب تلاش همه جانبه ی وحدت سیاسی - تشکیلاتی طبقه کارگر دربرابر فرقه گرائی و رقابت نظام سرمایه داری، تمایز دو دیدگاه انقلابی و ارتجاعی را در برابر هم به تمام معنی نشان داد.

در این مبارزه جهانی سازطبقاتی کارگران، بورژوازی حاکم حیله جدیدی را علاوه بر فرقه گرائی و سرکوب در جنگ دوبینش، جنگ پوشیده درونی را درتوجیه فرقه گرائی در۱۷۰ سال گذشته به پیش کشید: با ایجاد تزلزل نظری و عملی در صف استوار رزمنده پرولتری نظیر آنارشیستها و رفیقان نیمه راه دراحزاب کمونیست و درظاهر "همراهی با طبقه کارگر" نظیر احزاب سوسیال دموکرات"، حمله را به اصول انقلابی اثبات شده درعمل کارگران و تئوری کمونیسم علمی آغاز نموده و به زیر سئوال کشاندند. ازاین طریق با همراهی خرده بورژوازی دربیرون و در درون احزاب کمونیست، روند فرقه گرائی را تا بدانجا پیش بردند که احزاب کمونیست درهر کشور و جنبش کارگری را ازجمله در کشورهای سوسیالیستی ازهم پاشاندند و غیر ضروری قلمداد کردند.

در جنبش کارگری نیز با ایجاد تشکلهای مختلف زیر نفوذ احزاب بورژوائی درسطح جهانی، نفوذ نظری و عملی حمله به نظام سرمایه داری را بی ضرر ساختند. کافی است به خرابکاری برنشتین – کائو تسکی در اوایل ۱۹۰۰ در ارائه تجدید نظر در مارکسیسم (معروف به رویزیونیسم کهن)، گرایش انترناسیونال دوم کارگری به سازش کامل با امپریالیسم(باماهیت سوسیال – امپریالیستی) و مخالفت با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و غیره اشاره کنیم. ازاین طریق نظام سرمایه داری در ممانعت از روند رعد آسای پیشروی جنبش انقلابی طبقه کارگر چنان آشفته گی و شکافی وسیع به وجود آوردند که اکنون نیز با به خدمت گرفتن رویزیونیسم مدرن درکشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و در شرایط کنونی که دست آوردهای گذشته جنبش آگاه طبقه کارگر را با منفی نشان دادن آنها به شدت در فرقه گرائی تضعیف نموده، و با تفرقه اندازی ایده ئولوژیک – سیاسی - تشکیلاتی کمونیستهای نیمه راه را همدم خود ساخته اند که امر وحدت کمونیستها و وحدت کارگران مستقل را فاقد هرگونه وجاهت تاریخی تزریق نموده و"نشان" می دهند!!.

وضعیت نیروهای سیاسی به ظاهر مدافع طبقه کارگر ایران هم در گذشته بیش از ۱۰۰ سال اخیر، و هم درقریب ۵۰ سال گذشته که به سازمانها و "احزاب کمونیست" تقسیم شده اند و علیرغم جانبازیهای فراوان در مبارزه با حاکمان ولی با مشی های نادرست، تمامی این تشکلها نتوانسته اند از ادعاهای خود – در تضاد با رهنمودهای کمونیسم علمی – دست برداشته، با محکم به دست نگرفتن آموزشهای کمونیسم علمی در عرصه های ایده ئولوژیک – سیاسی – تشکیلاتی و سبک کاری به موفقیت عملی برسند. پراتیک این تشکلها در پیش بردن نظرات خود و دفاع از نظراتشان، پیشروی قابل لمسی در رشد جنبش کارگری به دست نیآورده و بدین وسیله پراتیک مبارزه طبقه کارگر مُهرتاییدی برصحت ادعاهای این تشکلها نزده اند. این نشان می دهد که ادعاهای جدا از آموزشهای کمونیسم علمی، هیچ پشتوانه ی پراتیک این ادعاها نداشته و در بی بنیاد بودن ادعاها جز دامن زدن به نفاق افکنی در راستای بقای حاکمان نبوده و طبقه کارگر نیز به دلیل بی اعتباری نظری و عمل کرد این نیروها، لبیک نیز به آنها نگفته است. و امروز کارگران کمونیست آگاه پرچم انقلابی وحدت حزبی زیر پرچم کمونیسم علمی را درابعاد کوچکی به دست گرفته اند.

آنانی که مدعی کمونیست بودن را دارند باید بدون تردید براساس رهنمود کمونیسم علمی : وحدت روی اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک، امر متحد و یکی شدن و پیوند عمیق یافتن با جنبش کارگری را بنا به اصل دیالکتیکی تبدیل کمیت به کیفیت و تبدیل وحدت با پیشروان کارگری در ایجاد تشکل واحد کارگران پیشرو اقدام نموده و آنگاه نهایتا با شرکت کارگران کمونیست در این تشکل در تشکیل کنگره اول کمونیستی، فعالانه شرکت کرده، فرقه گرائی خطی و تشکیلاتی را از درون نیروهای کمونیست به دور ریخته و بدین ترتیب نشان دهند که پرچم کمونیستی و کارگری را برافراشته اند و با نفاق افکنی بورژوائی و خرده بورژوائی، نخبه گرائی و تزلزل مبارزاتی و بی بند و باری تئوریکی مرزبندی نموده و با انتقاد ازخود، تشکلهای کنونی قادر شوند استحکام تشکیلاتی و نظری جنبش کارگری را تامین نموده و در هدایت انقلاب سوسیالیستی نقش سازنده ای ایفا کنند.

هم اکنون در میان نیروهای چپ مدعی کمونیست بودن خط میانه اتحاد و یا دموکراسی افراطی نوعی جبهه سازی و شورا سازی بین کمونیستها برای جا انداختن بقای فرقه ها درحال شکل گیری بیشتر است. مبارزه نکردن علیه این گرایش تسلیم شدن کمونیستها به بینش بورژوائی و خرده بورژوائی بوده و در شرایط کنونی مقابله با این دید راست روانه ضرورت یافته و از این طریق پایان دادن به نقطه کور درجا زدن بدون پیشروی به تفرقه اندازی ایست داده و در رشد دادن مبارزات کارگری در ایران و درجهان به سهم خود مسیر روشنی باز کنند تا مبارزه ایده ئولوژیک شایسته انقلابی کمونیسم علمی را محکم به دست گیرند. دامن زدن به مبارزه علیه تفرقه افکنی در درون مبارزه طبقاتی کارگران از جانب تشکلها و توسط تمام کمونیستها و شرکت در این مبارزه ایده ئولوژیک و عملی و پیروزی کمونیستهای ایران دراین مسیر می تواند نمونه اصولی خوبی در کشورهای خاورمیانه شده و بدین ترتیب اثر مناسبی در رشد جنبشهای کارگری در این منطقه و نهایتا در جهان نیز بگذارد. مبارزه ایده ئولوژیکی آشتی ناپذیری در مورد ضرورت تحقق وحدت کمونیستها تنها امروزی نبوده و سابقه ای طولانی دارد که هیچگاه به موفقیت نهائی تا به حال نرسیده است.

در طرح مبارزه با این فرقه گرائی، برخی در توجیه نقش مثبت از جانب اقشارطبقاتی خرده بورژوازی، چنین تحلیل می کنند که عامل عمده به وجود آورنده ی رقابت و فرقه گرائی توسط نظام سرمایه داری حاکم صورت می گیرد و نه خرده بورژوازی. لذا حمله به خرده بورژوازی را نادرست می دانند. تعیین عامل عمده به معنای نادیده گرفتن درک نادرست طبقه و اقشار غیر کارگر، از جمله استفاده عوامل مخرب غیر عمده متحد با حاکمان نمی باشد. به خصوص درمورد مخالفت طبقه یا اقشارغیر کارگری درسازمان یابی طبقه کارگر در حزب سیاسی واحد و فدراسیون سراسری کارگری، منافع طبقاتی و قشری خرده بورژوازی نیز در خطر پیش روی قرار می گیرند. طبعا دراین مقوله بحث برسرخرابکاری تمام و کمال اقشارخرده بورژوا نیست، چونکه بخش اندکی

از آنها درشرایط فشار سرمایه داران بزرگ تا حدی به تغییرایده ئولوژی خرده بورژوائی خود پرداخته و برای کسب منافع خود به صف پرولتاریا پیوسته وبه مبارزه با بورژوازی می پردازند. مسلما چنین تغییر تمام و کمالی از این بخش ملحق شده از اقشار خرده بورژوا به نفع بینش طبقه کارگر نمی توان انتظار داشت و تازه خود این بخش در درون صف طبقه کارگر در دو موضع مختلف قرار می گیرند. برخی از آنان به مصداق " هرکسی کو دور ماند از اصل خویش – بازجوید روزگار وصل خویش" افکار بازمانده از اصل خویش را در صف کارگران یدک کشیده و رسوخ می دهند که تفرقه اندازی از آن جمله است. اندکی نیز با پذیرفتن آگاهانه ی موضع کارگران در مبارزه انقلابی کارگران جان خود را دراین راه تقدیم می کنند.

با تحلیل این واقعیت، آوردن بهانه هائی در مثبت دیدن بخش عمده اقشار خرده بورژوا درخدمت به مبارزات کارگری وندیدن جوانب منفی آنان دراین مبارزات درونی انحرافی می باشد. امتناع ازنقد خطرات ایده ئولوژیک – سیاسی- تشکیلاتی و سبک کاری خرده بورژوازی، و خطر بیشتر و جدی تری را فقط از سرکوب حاکمان دیدن، اخلالهای فرقه گرائی، انضباط ناپذیری، تزلزل فکری، شخصیت پرستی و نخبه گرائی خرده بورژوائی در ممانعت از وحدت و مبارزات قاطع کارگری نادیده گرفته می شوند.

چنین بینشی ربطی به بینش دقیق، قاطع، پیگیر، منضبط و مبارزه تا به آخر طبقه کارگر نداشته و به نادیده گرفتن حملات ریشه ای قشرهای خرده بورژوا منجرمی شود. دراین مورد با توجه به حضور قابل ملاحظهء خرده بورژواها در ایران و نفوذ آنها در میان جنبش آگاهانهء تشکلهای چپ، و این که در شرایط کنونی عدم حضوراکثریت قابل ملاحظه ای از کارگران آگاه درعضویت درتشکلهای سیاسی کمونیستی عیان است، هراس بی مورد نسبت به انتقاد نکردن از بینش خرده بورژوائی، قابل توجیه و جدی بودن نیست. گوئی خرده بورژواها تعیین کننده در دفاع راستین از کمونیسم علمی و علیه حاکمان به سود پرولتاریا می باشند! که پایه ای مادی ندارد. برعکس تجربه تاریخی از جمله درایران نشان می دهد که در اعتقاد به سمتگیری پرولتاریائی عناصر خرده بورژوا در صف کمونیستها از سطح رهبری تا عضوهای ساده، تحریف اصول کمونیستی، تزلزل، انحلال طلبی، بی انضباطی، اکونومیسم و... نشان داده و ارائه دیدگاههای گمراه کنندهء فرقه گرائی را به جای وحدت حزبی اشاعه داده اند.

توجه کنیم که در شرایط کنونی بایستی با تحلیل مشخص از شرایط مشخص، حتا درسطح خارج از کشور، نقش فرقه گرائی و نخبه گرائی در حل نسبی امر وحدت کمونیستی که انعکاس نامطلوبی در خارج و درداخل گذاشته اند، نقش مخربی پیدا کرده است ببینیم تا صحت تحلیل فوق را دقیق تر بررسی کنیم.

ک.ابراهیم
۶ دیماه ۱۳۹۵

فرار به جلو

دونالد ترامپ ظاهرا در سایه ترس و نگرانی بسیاری از رهبران کشورهای جهان به ریاست جمهوری رسید. او که در دوران انتخابات تمامی مشخصات یک ضد زن ، ضد پناهنده و لومپن را ارائه داد ، در سخنرانی های خود از سیستم فاسد سیاسی آمریکا شکایت می کرد و قول داد که دوباره آمریکا را به قله کشورهای امپریالیستی جهان بازگرداند. اما او بعدا بسیاری از گفته های خود را تعدیل کرده و یا پس گرفت.

اما روشن است که سرمایه داری آمریکا به همراه فروپاشی شوروی از قدرت یکه تاز جهان به پائین درغلطیده است و شعارها و رفتارهای ترامپ از یک طرف پذیرش غیر مستقیم این فرو افتادن و تلاش برای به قله رسیدن مجدد است و از طرف دیگر تهاجم به دیگر رقبا برای عقب نیافتادن بیشتر از قافله سرکردگی امپریالیستی نظام حاکم جهانی است. او با تمام حماقت های فردیش ولی بعلت اینکه خود با سیستم فاسدی که اسم می برد به میلیاردها دلار رسیده است و انسانی کاملا تاجر مسلک است خوب فهمیده است که شکست آمریکائی ها در سطح جهانی قبل از اینکه سیاسی باشد ، اقتصادی و ناشی از از بین رفتن عملی قرارداد برتون وودز و پایان یکه تازی دلار بر بازارهای مالی جهان به همراه رشد کشورهای نوظهور اقتصادی بویژه چین ، و توسعه سنگین نظامی و درگیری مستقیم نظامی در اشغال کشورها و انقباض و بسته شدن بسیاری از صنایع و بازارها بطرف آمریکا است که باعث سقوط رشد اقتصادی آمریکا طی دو سه دهه گذشته شده است. به همین دلیل آنها برای عقب نماندن از عرصه رقابت با گروههای معظم امپریالیستی مانند اتحادیه اروپا ، اولویت هایش را دفاع از اسرائیل و تشدید تضاد اعراب و اسرائیل ، فشار به ایران و خصوصا چین ، ایجاد قطب رقیب بین روسیه ، اتحادیه اروپا و آمریکا و.... قرار داده است.البته او سیاست های دیگری هم از جمله نزدیکی به روسیه ، تحت فشار قراردادن اتحادیه اروپا و جلب سرمایه های آمریکائی به داخل برای راه اندازی تولید و کار را هم اعلام کرده است.

ترامپ درجریان بحثهای انتخاباتی گفت" من میخواهم آمریکای بزرگ قدرتمند را دوباره برقرارکنم. درعین حال گفت آمریکا ژاندارم بین المللی نیست و اشاره کرد که چرا اروپائیها در حفظ ناتو سهم کمی داشته باشند.

. او برای اینکار خواست به درون کشیدن سرمایه ها را دارد.در عین حال برخی از سیاست های او حاکی از تلاش برای حل معضلات درونی و به نوعی از نظم نوین جهانی به عقب نشستن و نوعی ناسیونالیسم را پیش بردن است.او در عرصه سیاست خارجی برخورد فاشیستی تری به دیگران نظیر پناهند گان و حتا بیرون راندن آنها و دیوار کشی با مکزیک و نارضایتی از مرکل صدر اعظم آلمان در پذیرش پناهنده گان ، احترام به تصمیم انگلستان درخروج از اتحادیه اروپا و خلاصه تشدید تضاد با این اتحادیه و غیره را دارد.

آیا ترامپ قادر به اجرای سیاست های اعلام شده خود در طی مدت زمامداری خوداست؟ البته اینرا نباید در سخنرانی ها و گفتارهای ترامپ این فاشیست تازه به قدرت رسیده بلکه توان مالی ، اقتصادی و نظامی آمریکا برای اجرای این سیاست هاجستجو کرد. آنچه که روشن است سیاست های ترامپ درعرصه کاربردی سیاست هائی به مراتب ضعیف تر از سلف های خلف خود رونالد ریگان و جورج بوش پسر خواهد بود.

بعد از فروپاشی شوروی و تغییرات شگرف در نقشه سیاسی جهان آمریکا به مثابه سرکرده امپریالیستهای جهان نه تنها از قدرت سیاسی منحصر به فردی برخوردار بود بلکه تا چند دهه اخیر قدرت فائقه اقتصادی ، تکنولوژیکی و نظامی جهان را نیز در اختیار داشت.اما در دو دهه اخیر این روند نه تنها ادامه پیدا نکرد بلکه اقتصاد آمریکا یا با توقف رشد و یا رشد بسیار ضعیفی روبرو بود آنهم در دورانی که اقتصاد چین با ۱۰ و هند با ۶ و آلمان و فرانسه نیز در حد بالائی به رشد ادامه می دادند. این عقب ماندگی در زمینه های اقتصادی قدم به قدم به عرصه های

دیگر هم گسترش پیدا کرده است ولی بعلت اینکه آمریکا بصورت طولانی مدت بویژه بعد از جنگ دوم جهانی قدرت بلامنازع جهان بوده ، این عقب ماندگی در سرعت رشد هنوز آمریکا را به یک کشور درجه دوم امپریالیستی تبدیل نکرده است. اما ادامه روند کنونی زنگ خطری جدی برای رهبران آمریکا در آینده است. تلاش اولیه آمریکا با تهاجم به خاورمیانه و اشغال عراق و افغانستان در دوران جورج بوش پسر نتوانست جلوی روند کاهش رشد اقتصادی را بگیرد بلکه شکست آمریکا و تک روی برای بلعیدن خاورمیانه به تنهائی، تا حدود زیادی متحدین اروپائی آمریکا را هم عقب راند. نتیجتا برای آمریکا روشن شده است که اشغال کشورها با توسل به نیروی مستقیم نظامی همچون دوران های گذشته نه تنها برای منافع امپریالیستی آمریکا سودمند نیست بلکه آمریکا را زمینگیر کرده و دست رقبا را برای رقابت در زمینه های دیگر باز می گذارد. امروز سرمایه داری آمریکا تغییرات سیاسی (تقسیم مجدد) را برای ادامه بقا یک ضرورت فوری می بیند. به قدرت رسیدن ترامپ گامی در جواب به این سیاست کلی است. در شرایط کنونی امپریالیست های آمریکائی احتیاج دارند که تمامی قراردادهائی را که روند کاهش اقتصاد آمریکا و یا شریک برابر با دیگر امپریالیست های بودن را در خود بصورت مستقیم و غیر مستقیم دارد نادیده گرفته و یا لغو کند. چهره سیاسی بی مسئولیت ترامپ هم از همین زمینه درخواست امپریالیستی می آید. برای آمریکا در گذشته عرف و قوانین بین المللی یک عامل برتری و در اوضاع کنونی دست و پا گیر و یک سد بین المللی است که باید برداشته شود.تشدید بحران بازهم چهره واقعی سرمایه داری امپریالیستی را روشن تر به نمایش خواهد گذاشت.روندی که شروع شده است امکان ایست و کم کردن بحران را از نیروهای سرمایه به درجات زیادی نسبت به گذشته گرفته است به همین دلیل سرمایه با توسل به خشونت و توطئه هر چه بیشتر برای فرار از مرحله سیکل های بحران سود و باز آوری و رقابت سرمایه هر چه بیشتر به گودال گندیدگی خود فرو می رود. روندی که ظاهری در رشد اقتصادی و تکنولوژیکی و... از خود نشان می دهد ولی به لحاظ تاریخی نه تنها باری از مشکلات بشری را حل نمی کند بلکه پنجه های سرطانی خود را هر چه بیشتر در انهدام روابط انسانی در جهت از بین بردن آن و جایگزینی سرمایه و سود بیشتر فرو می برد

با تمامی این احوال به نظر من آمریکا قادر نیست که جوامع انسانی را آنطور که می خواهد بسوی بربریت و توحش سرمایه بکشد. بحران بین المللی و گسترش فقر در ابعاد میلیاردی ، اختلاف ثروت بین فقرا و ثروتمندان در جوامع و بین کشورهای فقیر و متروپل ،شدت یافتن تضاد بین گروههای معظم امپریالیستی در سطح جهانی ، دست به دست هم داده است و شرایط انفجاری را برای کلیت جوامع بشری زیر یوغ سرمایه داری بوجود آورده است. بطور واقعی هیچ راه سومی وجود ندارد. یا طبقه کارگر سرمایه را درهم می شکند جوامع بشری را از سقوط به دامن بربریت نجات می دهد و یا سرمایه داری قادر به کنترل این شرایط انفجاری و سرکوب جنبش های کارگری و عدالت طلبانه خواهد شد و ویرانی که در کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه شاهد آن هستیم بسیاری از جوامع را در بر خواهد گرفت. در این مبارزه که عمدتا در سطح نیروهای قدرتمند جهانی در جریان است. طبقه کارگر جهان بعد از شکست های اولیه هنوز قادر به بازسازی صفوف خود در جنبش کمونیستی و ایجاد احزاب نیرومند کمونیستی نشده است.یکی از اصلی ترین دلایل و شاید بتوان گفت تنها دلیل گرگ تازی های بین المللی امپریالیست ها و سرمایه داری بین المللی سوءاستفاده سرمایه داری از همین کمبود طبقه کارگر در سطح جهانی است. ایجاد یک انترناسیونال قدرتمند پرولتاریای بین المللی در این شرایط به یک احتیاج ضروری و فوری برای طبقه کارگر تبدیل شده است.

غ.غ

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

چپ جهانی و مقابله با فاشیزم

انتخاب دانلد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا به دنبال خروج بریتانیا از "اتحادیه اروپا" و چرخش بسوی اندیشه های اولتراناسیونالیستی، فاشیستی در کشورهای اروپای آتلانتیک غربی از یکسو و پیروزی های نیروهای چپ در یونان "سی رزا"، اسپانیای پودموس و ... از سوی دیگر جملگی علائم تعمیق بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه را نمایان میسازند. این نظام فرتوت و بی ربط بالاخره در آستانهٔ انفجار درونی قرار گرفته و امپراتوری آشوب آن، لاجرم به درون رأس آن (آمریکا) نیز گسترش یافته است. به نظر این نگارنده تمام تلاش های اولیگارشی های حاکم در این نظام برای ادامه بقای خود باناکامی و بالاخره شکست روبرو خواهند گشت.

ولی قرار گرفتن کل نظام در آستانه انفجار درونی و گسترش آشوب به درون هیولای نظام بدین معنی نیست که بشریت زحمتکش بالاخره در مسیر ساختمان یک جهان دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی قرار گرفته است. به کلامی دیگر پائیز نظام جهانی سرمایه بطور اتوماتیکی(و خود به خود) مصادف با آغاز بهار آزادی و برابری برای بشریت زحمتکش نمیشود. یک دورهٔ نسبتاً طولانی آن دو را از هم جدا میسازد که در طول آن خطرات فراوانی (منجمله و بویژه عروج و گسترش فاشیزم قرن بیست و یکم) دامنگیر بشریت میشود. بهر رو این انفجار درونی که اجتناب ناپذیر است به بشریت بویژه زحمتکش این فرصت را فراهم میسازد که با حمایت نیروهای چالشگر چپ جهانی قدم های ممکنه را بسوی ساختمان یک نظام جهانی بدیل بردارد.

این نظام بدیل دارای دو مولفهٔ لازم و ملزوم و مکمل هم را خواهد داشت که عبارتند از:

۱. در سطح کشوری(دولت - ملتی): رد و ترک قوانین اساسی حاکم بر "بازار آزاد" نئولیبرالیستی و استقرار پروژه های توده ای به نفع کارگران و دیگر زحمتکشان(گسترش عدالت اجتماعی و توسعه اجتماعی)

۲. استقرار نظم گلوبالیزاسیون اجتماعی نوین در جهان چند محوری(چند قطبی) در سطح جهانی.

پیشرفت های متعدد به موازات این دو مولفه زمانی تحقق پیدا خواهند کرد که نیروهای سیاسی چپ چالشگر ضد نظام حاکم موفق گردند که با تعبیه و تنظیم

یک استراتژی ، طبقات توده ای را در سطوح کشوری و منطقه ای (و بین المللی و جهانی)، بسیج سازند. ولی همانطور که عقب نشینی های سی رزا در یونان، عروج پدیدهٔ ترامپ در آمریکا و چرخش به سوی فاشیزم در سطح جهانی بویژه در اروپای آتلانتیستی به روشنی نشان میدهند در حال حاضر چپ جهانی برای آن که بتواند شرایط را برای پیاده ساختن آن دو مولفه مکمل و لازم ملزوم هم برای استقرار جهانی دیگر و بهتر آماده سازد، باید با بسیج توده های ملیونی در سراسر جهان از گسترش روند چرخش به سوی فاشیزم در سطح جهان جلوگیری کرده و به موازات آن مستقیماً اولیگارشی ها نظام فعلی حاکم را با حمایت طبقات توده ای به زیر سئوال بکشد.

موقعیت نظام حاکم

نظام حاکم فعلی در کشورهای مسلط درون امپریالیسم سه سره(آمریکا، اروپای آتلانتیست و ژاپن) با اعمال زور و قدرت از سوی اولیگارشی های مالی، کلیه کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی را کنترل می کند. این اولیگارشی ها نه تنها نیروهای تولیدی در زمینه های کشاورزی، صنایع، منابع طبیعی، نهادهای خدماتی، ارتباطاتی و امنیتی را از طریق شبکه های پیمان کاری تحت کنترل خود قرار داده اند بلکه برخلاف گذشته های نه چندان دور کلیه رسانه های گروهی جاری را نیز تحت فرمانبری خود قرار داده اند. هیچ یک ازاین دیکتاتوری های اولیگارشی در کشورهای مسلط مرکز آن طور که باید و شاید توسط جنبش های سیاسی متعلق به طبقات توده ای بویژه در درون خود نظام به زیر سئوال جدی کشیده نشده اند.

همین اولیگارشی های متعلق به امپریالیسم سه سره دائماً تقلا میکنند که کنترل و قدرت بلامنازع خود را در سراسر کره خاکی بویژه در مناطق استراتژیکی و ژئوپولیتیکی سه قاره (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) از طریق اعمال سیاست های جهانی گرایی سرمایه (و شکاف بندی ها و با مکانیزه سازی های منبعث از آن)، تمدید و بیشتر سازند. اما در این مناطق توفانی اولیگارشی های حاکم نظام با مقاومت ها و چالش های بیشتری روبرو میشوند تا در کشورهای سه سرهٔ مسلط مرکز خودی. به استنباط این نگارنده دو علت اصلی در این امر نقش اساسی ایفا میکنند که حائز تأمل و قابل بحث هستند. یکم اینکه خلق های سه قاره وارثین نه دهه ها بلکه قرن ها تجاوزات و تاراج های دوران استعمارگرایی و امپریالیسم غرب بوده اند که هیچوقت فراموش نمی کنند. دوم اینکه اگر فلاکت ها و درماندگی های اجتماعی منبعث از جهانی گرایی و "بازار آزاد نئولیبرالیسم" برای مردمان کشورهای مسلط مرکز امروزه معلوم گشته بر مردمان کشورهای دربند پیرامونی ده برابر دردناک تر و خانمان برانداز تر بوده اند.

دقیقاً این شرایط فلاکت بار بتدریج باعث گشته که امروز کمتر کشوری را در جنوب گلوبال(کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی) سراغ داریم که در آن جا دولت به خاطر وابستگی به نظام حاکم از محبوبیت(و یا حتی مشروعیت) برخوردار باشد. شایان تأمل است که در اکثریت قابل توجهی از این کشورها، طبقات و رژیم های کمپرادور که کمربندهای وابستگی به کشورهای مسلط درون امپریالیسم سه سره را تشکیل میدهند، عمدتاً مورد اعتماد حتی اولیگارشی های حاکم در کشورهای مسلط نیز نبوده و نیستند. در تحت این شرایط نظام جهانی سرمایه نظامیگری و پایگاه سازی را در عصر بعد از پایان دورهٔ "جنگ سرد" (از ۱۹۹۱ تا کنون) به پیشهٔ "بی پایان" خود در کشورهای دربند جنوب، تبدیل نموده است. امروز رأس نظام جهانی سرمایه در حدود ۸۰۰ مقر و پایگاه نظامی در اکناف جهان(از کشورهای آمریکای لاتین گرفته تا اروپای شرقی و مرکزی، آفریقا، اقیانوسیه، خاورمیانه بزرگ و آسیا)، دارد. اولیگارشی های حاکم از سوی رسانه های گروهی فرمانبر دائماً تقلا می کنند که بر مردم جهان حقنه کنند که وجود این پایگاه ها جهت حفظ و "دفاع" این کشورها در مقابل تجاوز "دشمنان" است که پیوسته آن ها را "تهدید" می کنند. در اینجا بگذارید به بعضی از این "دشمنان" که دائماً کشورهای جنوب گلوبال و حتی کشورهای اروپای شرقی را مورد "تهدید" قرار میدهند، نظری بیافکنیم.

اولیگارشی های حاکم از طریق رسانه های گروهی فرمانبر خود می خواهند به مردم این کشورها حقنه کنند که روسیه پوتین اولین "دشمن" بزرگ آنهاست. ولی واقعیت این است که سران نظام جهانی امپریالیسم سه سره از پوتین و دیگر دولتمداران روسیه متنفرند زیرا روسیه پوتین به حق در مقابل وقوع کودتای نئوفاشیستی در اوکرائین و پیش از آن در گرجستان ایستادگی کرده و امروز نیز بطور جدی سیاست "تغییر رژیم" رأس نظام را در سوریه با ناکامی روبرو ساخته است. واقعیت این است که امروز پوتین و مشاورین اش به روشنی دریافته اند که اولیگارشی حاکم در آمریکا فقط از طریق تسلط نظامی و ایجاد پایگاه های نظامی در کشورهای همجوار روسیه در اروپای شرقی و خاورمیانه بزرگ میتواند فدراسیون روسیه را بعد از تضعیف به مدل یوگسلاوی فروپاشیده و تجزیه کند. باید اضافه کرد که هدف نهایی اولیگارشی حاکم در صدر نظام، محاصره چین است. این هدف نهایی نمی تواند بدون تضعیف و تجزیه روسیه ممکن و تأمین گردد.

دومین خطری را که اولیگارشی های حاکم در کشورهای مسلط نظام از طریق کانال های امنیتی، اطلاعاتی و رسانه های جاری فرمانبر تبلیغ نموده و جار میزنند خطر "جهادیسم اسلامی" است. این خطر و تهدید نیز چیزی غیر از پشت هم اندازی و فریب افکار و انظار عمومی از سوی معماران و حامیان نظام جهانی سرمایه نبوده و نمی تواند باشد. زیرا واقعیت ها نشان میدهند که جهادیسم نیز صرفاً محصول و معلول اجتناب ناپذیر حمایت مدام اولیگارشی های حاکم از وهابیسم و دیگر سلفیست های بنیادگرا هستند که پیوسته از سوی حکومت های عربستان سعودی، قطر، امارات عربی، ترکیه و ... بویژه در دورهٔ بعد از پایان "جنگ سرد" مورد حمایت های مالی، نظامی و ... قرار گرفته اند. حمایت همه جانبهٔ نظام سه سره از این تهدید و خطر (جهادیسم به اصطلاح اسلامی) بهترین ضمانت برای تخریب جوامع موجود در منطقه استراتژیکی و ژئوپولتیکی خاورمیانه بزرگ است که قادر نباشند در مقابل سیاست های هژمونیکی نظام، مقاومت و مبارزه کنند. مضافاً این خطر و تهدید پیوسته بهترین بهانه را به کشورهای مسلط مرکز میدهد که به مداخلات نظامی و پایگاه سازی های خود در این منطقه به صورت ظاهراً مشروع، ادامه دهنده کذب و دورویی این "مشروعیت" زمانی بر ملا تر میگردد که جهانیان متوجه میشوند که کلیه جنگ های مرئی و نامرئی سران امپریالیسم سه سره نظام تحت نام "دمکراسی" و حقوق بشر در کشورهای دربند پیرامونی چیزی غیر از کذب محض برای فریب افکار عمومی نبوده اند.

ناکامی: آینده نظام حاکم فعلی

۱. در پرتو این اوضاع پر از تلاطم در اکناف جهان و گسترش امپراتوری آشوب از خاورمیانه به کشورهای اروپای اتلانتیست غربی در دوسال اخیر(و بالاخره به درون رأس نظام جهانی) به روشنی هویداست که امپریالیسم سه سره چه در تحت حاکمیت و مدیریت گلوبالیست های نئولیبرال "بازار آزاد" (هیلری کلینتون) وچه در

تحت حاکمیت و مدیریت ناسیونالیست های نئوفاشیست "آمریکای بزرگ" (دانلد ترامپ) قادر به جلوگیری از روند کهولت و بی ربطی و بالاخره موت نظام نیستند. هیچ یک از این دو جناح قادر نیستند پایگاه های اقتصادی و سیاسی نظام را که عوامل اصلی ایجاد امپراتوری آشوب و مشکلات اجتماعی منبعث از آن هستند را حداقل تقلیل دهند. بیکاری و بی خانمانی روزافزون اکثریت وسیعی از کارگران و تهیدستان منبعث از پروسهٔ خصوصی سازی در کشورهای "شمال گلوبال" بی نظیر و بی سابقه در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری است. "مقدس بودن" مالکیت خصوصی حتی بر منابع طبیعی و نهادهای خدمات اجتماعی(زندان ها، بیمارستان ها، مدارس و دانشگاه ها و ...) به قدری در متابولیسم نظام جهانی نفوذ و رسوخ کرده که امکان هرنوع اصلاح، تعدیل و عقب نشینی را به کلی ناممکن ساخته است. این واقعیت که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰۱۶ دانلد ترامپ یک میلیاردر درجه یک به مقام ریاست جمهوری برگزیده(و باصطلاح انتخاب) شد، نه تنها عیب و نقص (و مشکوک الوصول) بلکه یک موهبت محسوب گردید. دقیقاً این امر نشان داد که نظام در سراشیب کهولت و فرتوتی قرار گرفته و به غیر از گسترش امپراتوری آشوب (حتی در درون شکم رأس نظام) راه فرجی ندارد. مضافاً جنگ های مرئی و نامرئی منبعث از اعمال سیاست های "تلاقی تمدن ها" در اکناف جهان اکثریت عظیمی از مردم جهان را با فقر و بی خانمانی و آوارگی بی سابقه روبرو ساخته است.

ولی در مقابل این انفجار در درون نظام جهانی که اخیراً با ظهور دانلد ترامپ در آمریکا و جوجه فاشیست های نوین در کشورهای اروپای غربی بیش از پیش برملا گشته است، ما شاهد عروج و توسعهٔ جنبش های ضد نظام جهانی هستیم که کنشگران و دیگر چالشگران ضد نظام باید ماهیت و ویژگی های آنها را مورد تحلیل و مداقه قرار داده و به حل و برطرف ساختن کمبودها، توهمات و محدویت های آنها کمر همت به بندند. در اروپا پیروزی سی رزا در یونان و فراز جنبش پودموس در اسپانیا علیه سیاست های خصوصی سازی و ریاضت کشی از سوی "اتحادیه اروپا" یک حرکت مثبت و سالمی بود که موفق گشت توده های به ستوه آمده را امیدوار به آینده سازد. ولی این پروژه ها نتوانستند با موفقیت پیاده گردند. علت این امر دقیقاً از این امر سرچشمه میگرفت که حاملین این حرکت مثبت و توده محور(مثل سیپرا در یونان) انتظار داشتند که آنها از طریق "رفورم" در ساختار "اتحادیه اروپا" میتوانند بهبودی زندگی مردم زحمتکش را فراهم سازند. تاریخ وقایع سیاسی در اروپای آتلانتیک در ماه های اخیر به‌نحو روشنی نشان میدهد که آن انتظار یک توهمی بیش نبود. در آمریکای لاتین در جریان دههٔ اول قرن بیست و یکم پیشرفت های چشمگیری که در جهت بهبودی توده های مردم بویژه در زمینه های کاهش نابرابری های اقتصادی توسط دولت های ونزوئلا، برزیل و ... بوجود آمدند. در سال های اخیر (از ۲۰۱۴ به این سو) توسط نیروهای ارتجاعی که از سوی آمریکا حمایت میگردند، به چالش طلبیده شدند. به نظر نگارنده رهبران جنبش های طرفدار عدالت اجتماعی و برابری مثل چاوز و مادورا در ونزوئلا و دیلما روسف در برزیل و... به خصلت خطرناک و ارتجاعی طبقه متوسط خرده بورژوازی کم بها دادند: خصلتی که حاضر نیست مزایای پیشرفت ها و بهبودی ها را با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان سهیم و شریک باشد.

در سطح بین المللی در جهان ما فراز کشورهای بزرگی مثل چین و روسیه را داریم که با پروژه های متنوع و پر تحرک خود سیاست ها و مدیریت جهانی گرایی سران امپریالیسم سه سره نظام را به چالش جدی طلبیده اند. این چالش نیز مثل چالش های جاری در اروپا و آمریکای لاتین دارای جنبه های متضاد است. آیا هدف پروژه های کشورهای در حال عروج همانا "کچ - آپ" و "رسیدن به آنها" از طریق توسعه وسایل تولید سرمایه داری و جهانی گرایی سرمایه است؟ یا اینکه این نیروهای در حال عروج این امر تاریخی را می پذیرند که امروز در جهان ما تلاقی و تضاد بین سرمایه داری و سوسیالیزم با تلاقی و تضاد بین شمال (کشورهای مسلط درون امپریالیسم سه سره) و جنوب (کشورهای دربند پیرامونی) گره خورده و عجین گشته اند؟ بر پایه این پذیرش آیا این کشورهای در حال عروج حاضرند که به موازات حرکت در جهت گسست از محور امپریالیسم سه سره نظام جهانی از خواسته های دوات ها و خلق های دربند پیرامونی در جهت گسست از محور نظام جهانی و استقرار حاکمیت ملی(استقلال، آزادی و عدالت االجتماعی) نیز حمایت کنند؟

نتیجه اینکه:

۱. در اوضـــاع پر از تلاطم و شرایط وانفسای رو به گسترش امپراتوری آشوب (به درون حتی شکم رأس نظام) برکنشگران و چالشگران ضد نظام جهانی ضروری است که در هر کشوری هستند نیروهای اجتماعی و سیاسی را که خواهان گسست از محور نظام و استقرار حاکمیت ملی هستند، دور محور استراتژیکی طولانی تنوع ها، ادغام و متحد سازند.

۲. لازمه پیروزی این ادغام و اتحاد تنوع ها یک رهبری داهیانه ای است که دارای دو ویژگی اصیل زیرین باشد:

* مورد اعتماد و حمایت اکثریت عظیمی از طبقات توده ای (کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان) آن کشور باشد.

* اعتقاد به این آموزه که هنوز هم "جهان ما به کشورها، کشورها به ملت ها و ملت ها به طبقات تقسیم گشته" و لاجرم در عصر امپریالیسم "کشورها استقلال، ملت ها آزادی و توده ها انقلاب می خواهند".

۳. در تحلیل نهایی، اگر دگردیسی و یا انقلاب تحت رهبری داهیانه با هم چون ویژگی هایی اصیل، بوقوع بپیوندد، در آن صورت ما چالشگران ضد نظام در کنار توده ها میتوانیم با غلبه بر سکتاریسم داخلی از یکسو و گسست از محور نظام جهانی سرمایه از سوی دیگر در مسیر جهانی دیگر و بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی، به پیش رویم.

ن.ناظمی

منابع و مآخذ

۱- امانوئل والرشتاین، "انتخابات آمریکا"، دانشگاه بیگمتن، ۱۵ نوامبر ۲۰۱۶
۲- دیوید واین، "چگونه پایگاه های نظامی آمریکا جهان را به خطر می اندازند" نیویورک ۲۰۱۵
۳- سمیر امین، "انتخاب دانلد ترامپ" در مجله "مانتلی ریویو" ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶
۴- سمیر امین، "انفجار درونی سرمایه داری معاصر "از انتشارات مانتلی ریویو۲۰۱۳
۵- سمیر امین، "روسیه و گذار طولانی آن از سرمایه داری به سوسیالیسم" انتشارات "مانتلی ریویو" ۲۰۱۶
۶- یونس پارسابناب، "بحران عمومی نظام جهانی سرمایه و موقعیت چین" در کتاب "جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه" در آمازون دات کام ۲۰۱۰

فاشیزم
و راه مقابله با آن

چگونه بشریت زحمتکش میتواند از جهش سیاسی به سوی فاشیزم در جهان جلوگیری کند؟

این پرسشی است که چپ جهانی در سال های اخیر بطور مرتب مطرح میکند. به صورت های متفاوتی طرح این پرسش در کشورهای آمریکای لاتین، بخش بزرگی از اروپا ، کشورهای خاورمیانه، جنوب آفریقا و آسیای جنوب شرقی رواج یافته است. گسترش و رواج این پرسش زمانی اهمیت بیشتری کسب میکند که ما متوجه این نکته تاریخی میشویم که در اکثر این کشورها زمانی نه چندان دور جهش سیاسی بطور چشمگیر و قابل توجهی بسوی چپ بوده است.

بطور روشن چپ جهانی امروز باید اولویت های خود را بیش از پیش با شناخت بیشتر اوضاع رو به رشد در سطح جهان تشخیص دهد. امروز ما در جهانی زندگی میکنیم که در آن به جهت گسترش امپراتوری آشوب (منبعث از جنگ های "بی پایان" مرئی و نامرئی رأس نظام = آمریکا) از یکسو و عدم توانائی رأس نظام در مدیریت و کنترل آن از سوی دیگر ما شاهد این امر هستیم که قدرت ژئوپولتیکی رأس نظام دائماً در حال تضعیف و فروپاشی است. مضافاً در ارتباط تنگاتنگ با این اوضاع رو به رشد (یعنی فرتوتی و بی ربطی نظام جهانی سرمایه داری) ما در جهانی زندگی می کنیم که در آن بلای جهانی گرایی سرمایه(پروسه های فلاکت بار پولاریزاسیون های افقی و عمودی) بطور روزافزونی درآمد میلیاردها انسان را در کلیه کرهٔ خاکی کاهش داده و نتیجتاً سطح زندگی آنها را بطور بی سابقه ای کاهش داده است.

در پرتو این اوضاع پر از جنگ و فقر ما شاهد بروز و رشد دونوع جنبش هستیم که بطور روزافزونی وضع موجود حاکم را بویژه در دو سال گذشته به زیر سئوال کشیده اند. این جنبش ها که بطور رادیکال سیاست های دگرگون سازی را ارائه میدهند عبارتند از:

۱. جنبش دگرگون ساز راست افراطی(عموماً با تمایلات فاشیستی)

۲. چپ جهانی دگرگون ساز (خواهان ایجاد جهانی بهتر و دیگر با چشم اندازهای سوسیالیستی).

نسخه راست افراطی را میتوان در برنامه های سیاسی دانلد ترامپ رئیس جمهور منتخب آمریکا، نتنیاهو در اسرائیل، رودریگو دیوترتی در فیلیپین، "حزب قانون و عدالت" در لهستان، رجب طیب اردوغان در ترکیه، "جبهه ملی" لوپن در فرانسه و .... به وضوح مشاهده کرد. اولویت اصلی برای چپ جهانی این است که طی مبارزات خود نگذارند که این نیروهای فاشیستی، نئوفاشیستی، شبه فاشیستی تقویت گشته و قدرت های دولتی را در آن کشورها قبضه کنند. هدف نهایی این نیروها که اساساً راسیست(نژادپرست)، نارسی سیست(خودشیفته)، زینوفوبیک(ضد دیگران) و اسلاموفوبیک هستند، این است که با استفاده از قدرت سیاسی دولتی چپ جهانی را معدوم و مقطوع النسل سازند.

در تقابل و تلاقی با نیروهای راست افراطی ما نیروهای متعلق به چپ جهانی را داریم که به نوبهٔ خود براساس سیاست های رادیکال دگرگون ساز سوسیالیستی شکل گرفته و در حال پیشرفت هستند. نمونه های برجسته این جنبش در صحنه بین المللی عبارت اند از: پدیده تابوشکن برنی سندرز در شکم هیولای رأس نظام(آمریکا)، جرمی کوربین در بریتانیا، سی رزا در یونان، پودیموسین در اسپانیا و نزدیک به صد حزب و سازمان کمونیست متنوع(و متعلق به کمپ های گوناگون مارکسیستی) در چهار قاره جهان.

علیرغم تنوع و وجود اختلافات این نیروهای متعلق به چپ جهانی دارای یک هدف مشترک عینی هستند که باید روی آن تأکید ورزید. این هدف ایجاد و استقرار یک نظام جهانی است که نسبتاً دموکراتیک و برابری طلب باشد: جهانی که در آن عدالت اجتماعی و آزادی عوض اینکه در تضاد و تلاقی باشند به مکمل و لازم و ملزوم هم تبدیل گردند. این امر زمانی میسر می گردد که چپ عام جهانی با اتحاد ائتلاف و همبستگی ملی، منطقه ای و بالاخره جهانی بین اجزا بتواند در حداقل ۲۰ سال آینده نظم جهانی نوینی را جانشین نظام جهانی موجود سازد: نظام جهانی موجودی که در حال حاضر در سراشیب فرود، فرتوتی و احتمالاً موت قرار گرفته است. از سوی دیگر بررسی اوضاع رو به رشد به روشنی نشان میدهد که امروز پدیده های خانمانسوز و ویران ساز فقر و جنگ های بی پایان (و مصائب همه جانبه منبعث از آن دو پدیده)، بیش از هر زمانی در گذشته جهانی تر و سرتاسری گشته و جهانیان را به ستوه در آورده و لاجرم فراز امواج خروشان بیداری ها و رهایی را در میان آنها آماده ساخته است. به کلامی دیگر، ما در دوره ای از تاریخ معاصر جوامع زندگی می کنیم که در آن فقر و جنگ و بلایای منبعث از آنها از یکسو و فراز امواج خروشان بیداری ها و رهایی از یوغ نظام جهانی سرمایه(امپریالیسم سه سره) از سوی دیگر سرنوشت بشر را ورق میزنند.

آیا بشریت زحمتکش به همراه و دوش بدوش چپ جهانی در روند یک مبارزه بر علیه عروج نیروهای راست فاشیستی در استقرار یک نظام نوین جهانی دموکراتیک تر، برابر تر و کم هیرارشی تر و البته با چشم اندازهای سوسیالیستی، کامیاب خواهد شد؟ در اینجا پیش از جمعبندی و نتیجه گیری کلی به چند و چون پاسخ به این پرسش میپردازم.

وظیفه چپ جهانی در تقابل با رشد راست فاشیستی در جهان

بدون تردید برای چپ جهانی رادیکال(ضد نظام جهانی سرمایه) هم نیروهای سوسیال و هم نیروهای ناسیونال بویژه در کشورهای پیرامونی دربندِ چهار قاره(آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه) و کشورهای نیمه پیرامونی اروپای شرقی(یونان، جمهوری چک و ...) باید و ضروری است که ابتکار ساختمان یک جبهه ضد انحصارات پنجگانه = حاکمین امپریالیسم سه سره، بین کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان از یکسو و دیگر تولید کنندگان قربانی نظام از سوی دیگر را بدست گرفته و از هر فرصت و استراتژی در جهت وارد ساختن ضربه بر پیکر فرتوت و بی ربط نظام جهانی موجود که تقلا میکند با توسل به فاشیزم از بحران ساختاری خود عبور بکند، دریغ نکند. شایان ذکر است که امروز بر خلاف دوره های پیشین عصر مدرن، هشتاد و پنج درصد جمعیت جهان بطور فزاینده ای در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی زندگی میکنند. مضافاً باید تأکید کرد که نزدیک به هشتاد درصد منابع طبیعی (بویژه نفت، گاز طبیعی، ذغال سنگ و ...)در آن کشورها قرار دارند که عمدتاً در تصاحب و کنترل انحصارات پنجگانه نظام هستند.

در روند ساختمان این جبهه متحد ضد انحصارات پنجگانه چه در سطح ملی و منطقه ای و چه در سطح بین المللی و جهانی، چالشگران ضد نظام باید از بروز و توسعه دو پدیده چشمگیر که عمدتاً در بخش جنوب در بیست و پنج سال گذشته از بعد از پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ تا کنون پدیدار گشته اند، حداکثر استفاده را بویژه در انتخاب استراتژیکی مبارزاتی خود، بکنند. این دو پدیده عبارتند از :

۱- فراز کشورهای نوظهور و در حال عروج در جنوب

◀

۲- بروز دمکراسی های توده ای در حیاط خلوت رأس نظام.
انحصارات پنجگانه برای ادامه خود نیازمند ایجاد و گسترش امپراتوری آشوب از طریق اشتعال جنگ های بی پایان مرئی و نامرئی ساخت آمریکا و بلایای گوناگون منبعث از آنها(مثل گسترش بنیادگرائی های حتی فاشیستی مانند داعش و یا حمایت همه جانبه از سر کارآمدن سکولاریست های فاشیستی در اوکراین)،می باشد. بنابراین فراز کشورهای در حال عروج بویژه در چین که در مسیری به پیش میروند که نمی خواهند تحت کنترل و فرمان این انحصارات قرار گیرند، در نهایت موقعیت این انحصارات عمومی تر، مالی تر و نظامی تر شده را در کشورهای جنوب(مناطق توفانی) ضعیف می سازد. بطور مثال اتخاذ سیاست های نوین در چین در چند سال اخیر بویژه از سال ۲۰۱۰ به این سو در عرصه فن آوری بر اساس از "ساخت در چین" به "ساخت توسط چین" باعث گشته که چین دیگر کارگاه جهان برای شعبه ها و کمپانی های متعلق به انحصارات پنجگانه امپریالیسم نگشته و آن کشور در حال عروج را به مقدار قابل توجهی در گستره های فن آوری لازم برای توسعه داخلی خودش مسلح و مسلط سازد.
این دگردیسی در گستره های فن آوری چین باعث گشته که تعداد قابل توجهی از کشورهای آمریکای لاتین بویژه ونزوئلا، اکوادور و بولیوی در سال های اخیر در راه گسست از محور نظام قدم های موثری بردارند. علیرغم تبلیغات منفی، ماجراجویی های نظامی و سیاست های مداخله گرایانه سرنگون ساز دولت های این کشورها که عمدتاً عضو "سازمان آلبا" هستند، توانسته اند با تعبیه و تنظیم سیاست ها و استراتژی های نوین در گستره های فن آوری بخصوص در امور کشاورزی و استقرار حاکمیت در منابع تغذیه خود را از فرامین انحصارات پنجگانه به مقدار قابل توجهی رها سازند. بدون تردید استقرار پروژه های ملی توسط دولت های توده ای محور و تضعیف اقشار مختلف کمپرادور و تضعیف پروسه توسعه های لومپنی آنها، رانت امپریالیستی را در سراشیب سقوط و اضمحلال قرار داده است. بهر رو برای چالشگران رادیکال و ترقی خواه ضروری است که در محاسبات مبارزاتی و تنظیم استراتژی های بین المللی و همبستگی خود به فعل و انفعالات سیاسی این دو پدیده(عروج کشورهای نوظهور و مقتدر و گسترش دموکراسی های توده ای در کشورهای جنوب جهانی) توجه ویژه مبذول دارند.

نتیجه اینکه

امروز در جهان ما تلاقی و تضاد بین سرمایه داری و سوسیالیسم با تلاقی و تضاد بین شمال(کشورهای مسلط درون امپریالیسم سه سره) و جنوب(کشورهای دربند پیرامونی) گره خورده و عجین گشته اند. وقوع این امر در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری منجمله در عصر سرمایه داری انحصاری در ۱۳۰ سال گذشته(از ۱۸۸۵ تا کنون) بی نظیر و لاجرم حائز اهمیت برای بشریت زحمتکش جهان و چالشگران ضد نظام است. بررسی تحلیلی مسائل فراگیر جهانی از مسئله تغییر جو و تخریب محیط زیست گرفته تا تاراج منابع طبیعی و ابر استثمار طبقات توده ای در چهارچوب این کشمکش (تضاد بین شمال و جنوب) و حرکت در جهت حل آنها به نفع بشریت زحمتکش، برای رزمندگان ضد نظام جهانی به یک امر ضروری و فوری تبدیل شده است.
در متن و بطن این چهارچوب، حق تصاحب خصوصی منابع طبیعی، تکنولوژیکی، مالی ، فنون ارتباطاتی و اطلاعاتی و ... توسط انحصارات پنجگانه (اولیگوپولی های شمال) تحت عنوان اینکه "راه و رسم زندگی آمریکایی مذاکره پذیر نیست" به چه معنی است؟ یعنی انکار دسترسی خلق های جنوب (۸۰ درصد بشریت) به منابع طبیعی و انسانی خود.
به نظر این نگارنده بشریت زحمتکش(چه در کشورهای مسلط مرکز در شمال و چه در کشورهای پیرامونی دربند جنوب) زمانی خواهد توانست بطور جدی در ساختمان یک نظام جهانی دموکراتیک تر، برابری طلب و کم هیرارشی تر البته با چشم اندازهای سوسیالیستی، قدم بردارد که این راه و رسم زندگی در شمال را دگرگون سازد.
مسلماً این امر زمانی میسرتر می گردد که در جنوب رزمندگان جدی ضد نظام با زدن "نشان سرخ دلیری" برسینه با جسارت به قول ملک الشعرای بهار" ... جزئیات مرامی را موقتا کنار گذاشته با هر کسی که از حیث مظلومیت با شما همدرد است، کنار بیائید". (به نقل از روزنامه "ستاره" مورخ ۲۲ مرداد ماه ۱۳۳۱).
تشدید و گسترش مبارزات ضد نظام جهانی در کشورهای مختلف جنوب نه تنها رانت امپریالیستی را همراه با تضعیف بورژوازی لومپنی - کمپرادور کاهش داده و موقعیت انحصارات پنجگانه را در سطح جهان به خطر می اندازد بلکه در نهایت طبقات توده ای در شمال را در مبارزاتشان برای اجتماعی و ملی کردن حیطه های امور رفاهی (وسایل و منابع بهداشت و طب، آموزش و پرورش، ترابری و ...) تقویت می کند. هیچ استبعادی ندارد در روند این مبارزات آریستوکراسی کارگری همراه با دیگر اقشار خرده بورژوازی در اروپای آتلانتیک و آمریکای شمالی دست به عقب نشینی زده و بدین وسیله شرایط برای رشد و گسترش همبستگی ها و همکاری ها بین طبقات توده ای بویژه کارگران شمال و خلق های جنوب برای اولین بار بعد از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، مجدداً میسر گردد.
ن.ناظمی

منابع و مآخذ

۱- جیمس مک اولی، "نظم سیاسی جدید در غرب: شکست وضع موجود"، در روزنامه "واشنگتن پست" ۲۵ نوامبر ۲۰۱۶
۲- در باره جزئیات پیشنهاد تاریخی ملک الشعرای بهار به نیروهای چپ و ترقی خواه در بحبوحه پیروزی قیام تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، رجوع کنید به : جامی "گذشته چراغ راه آینده" بدون ذکر مکان، چاپ (اروپا؟) ۱۳۵۵
۳- آبایومی آز کووی، "استقرار همبستگی با آفریقا در جهت گسست" در سایت "گلوبال ریسرچ نیوزلتر" ۱۹ نوامبر ۲۰۱۴
۴- امانوئل تاد "بعد از امپراتوری: سقوط نظام آمریکا" نیویورک ۲۰۰۳
۵- سمیر امین "سرمایه داری به مرحله فرتوتی اش گام می نهد": برگردان م. ت. برومند در سایت "اخبار روز" بهمن ۱۳۹۳(نوامبر۲۰۱۴)
۶- امانوئل والرشتاین "چگونه میتوان از چرخش سیاسی به راست جلوگیری کرد؟ و "فوروم سوسیال جهانی" هنوز هم اهمیت دارد" در سایت ژورنال فرناند بیگنتن یونیورسیتی به ترتیب در اول اکتبر و اول نوامبر ۲۰۱۶

در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

جایگزین برای مشیت موجود است. "
این ارزیابی مورد تایید قرار می گیرد! به خصوص در روزهای آخر روشن می شود که چه نوع کابینه ای برای سیاست های خود طراحی می کند:ارتجاعی ترین نمایندگان جمهوری خواه راست گرا، همه آنها نمایندگان منحصر به فرد انحصارات بین المللی ایالات متحده هستند. از اینرو مدیر اجرایی اکسون موبیل رکس تیلرسون وزیر امور خارجه می شود، اندرو پوزدر معروف به نماینده ضد اتحادیه ای به سمت وزیر کار گمارده می شود و اسکات پرویت (Pruit)، قطعا یک آفرینش

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

گرا(creationist)، از میان مردم باید وزیر محیط زیست شود.
او هر گونه نفوذ نوع بشر را در مورد محیط زیست انکار می کند و در مقابل اقدامات قضایی پایدار در اداره محیط زیست ایستادگی می کند که حال قرار است آنرا رهبری کند. در مجموع سه تن از مدیران گلدمن ساکس در دولت آینده ایالات متحده نمایندگی خواهند داشت - یکی از آنها استیون منوچین (Mnuchin)، منصوب وزیر خزانه داری شده است. بعلاوه سه ژنرال بخشی از تیم دولت در آینده خواهند بود که مظهر سیاست تهاجمی جنگی ایالات متحده است.
بر خلاف کلیه سنت های پیشین، یکی از آنها وزارت دفاع را در کلیه موارد رهبری خواهد کرد! بتسی دووس(DeVos) در سمت وزیر آموزش و پرورش خصوصی سازی سیستم مدارس دولتی را به اجرا خواهد گذاشت و در حال حاضر اعلام کرده که الهیات را به مثابه موضوع آموزشی برابر با دروس علمی مدارس قرار خواهد داد.
برای هفته ها، به طور عمده جوانان در ایالات متحده آمریکا در بیش از ۵۰ شهرستان - تحت شعار "رئیس جمهور من نیست" "نه ترامپ و نه کلینتون" به خیابان ها آمدند. این شعار گسترده در سراسر جهان است. ایکور از تظاهرات برنامه ریزی شده بین المللی که حول وحوش ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ علیه مراسم رسمی برگماری دونالد ترامپ انجام می شود، پشتیبانی نموده و خواستار فعالیت های سراسری در عرصه جهان می باشد. بدین جهت تمام امکانات خود را برای همکاری و هماهنگی بین المللی در خدمت آن میگذارد.
برای صلح، آزادی و دموکراسی - سوسیالیسم!
جهت تقویت ایکور بکوشیم!
امضا کنندگان (تا روز ۱۷ ژانویه ۲۰۱۷، امضا کنندگان آتی میسر است):

۱. ORC (سازمان انقلابی کنگو)، جمهوری دموکراتیک کنگو
۲. MMLPL خط مارکسیست-لنینیست پرولتری مراکش
۳. CPSA (ML) حزب کمونیست آفریقای جنوبی (مارکسیست-لنینیست)
۴. PCT (حزب کمونیست توگو)، توگو
۵. PPDS حزب سوسیالیست (حزب سوسیالیست میهنی دموکرات)، تونس
۶. سازمان مارکسیست-لنینیست MLOA افغانستان
۷. CPB حزب کمونیست بنگلادش
۸. CPI (ML) ستاره سرخ، حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست)
۹. NCP (مشعل) حزب کمونیست نپال
۱۰. APTUF فدراسیون اتحادیه های کارگری پاکستان
۱۱. NDMLP حزب جدید دموکرات مارکسیستی-لنینیستی ، سریلانکا
۱۲. БКП Българска Комунистическа Партия (حزب کمونیست بلغارستان)
۱۳. KSC-CSSP Komunisticka (حزب کمونیست چکسلواکی - حزب کارگران چکسلواکی)، جمهوری چک
۱۴. MLPD Marxistisch-Leninistische (حزب مارکسیست لنینیست آلمان)
۱۵. MIKSZ Magyar Ifjúság Közösségi Szervezete (سازمان جوانان جامعه مجارستان
۱۶. KOL سازمان کمونیستی لوکزامبورگ
۱۷. RM (سحر سرخ)، هلند
۱۸. MLP Marksistsko-Leninskaja Platforma (بستر های نرم افزاری مارکسیست-لنینیست)، روسیه
۱۹. MLGS Marxistisch-Leninistische GRUPPE Schweiz (گروه مارکسیست-لنینیست از سوئیس)
۲۰. KSRD Koordinazionnyj Sowjet Rabotschewo Dvizhenija (شورای هماهنگی کارگران جنبش طبقه)، اوکراین
۲۱. PCC-M (حزب کمونیست کلمبیا - مائوئیست)
۲۲. PC (ML) (حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست))، جمهوری دومینیکن
۲۳. PC / ML (حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) پاناما)
۲۴. PCP (ایندیپندنته)) (حزب کمونیست پاراگوئه (مستقل))
۲۵. PPP (حزب پرولتری پرو)
۲۶. حزب رنجبران ایران

هماهنگی بین المللی و انقلابی احزاب و سازمانها
- دفتر ICC -

Buererstr.39
45899 Gelsenkirchen / D

تلفن:

: + 49-209-3597479

ایمیل:

coordinationint@yahoo.co.uk

وب سایت:

www.icor.info

حیات بر روی کره زمین... بقیه از صفحه آخر

زمین محو خواهند شد.
یورش انسان برای از بین بردن حیات بر روی زمین در تاریخ این سیاره بی سابقه است. سیاره زمین اکنون ششمین واقعه انقراض جمعی را تجربه می کند و علت آن انسان می باشد. علاوه براین، این واقعه انقراض جمعی در حال تسریع می باشد و تأثیر آن چنان جامع است که اندازه گیری تدریجی توسط سازمان ملل، خبرگزاری های بین المللی و دولتها تلاشی بی عبث و غیر واقعی به منظور تحمیق مردم است.
و این دیگرتنها موردی نیست که بگوئیم انواع « نامرئی» در حال اضمحلال هستند: آن دسته از حشرات، زو حیاتین و حیوانات کوچک، موردی که شما هرگز حتی نشنیده بودید، حتی با فرض اینکه آنها شناسائی شده اند و یک نام هم توسط انسان به آنها داده شده باشد باید بگوئیم که در حال اضمحلال هستند.
من و شما امروز در آستانه محرک انقراض بعضی از نمادی ترین انواع موجودات زنده هستیم. برای یک گالری انواع موجودات تهدید شده، که برخی از آنها، «در آستانه انقراض اند»، نگاه کنید به « دنیای حیوانات وحشی که توسط انسان به لبه پرتگاه نابودی رسیدند – در تصاویر».
اگر می خواهید اطلاعات بیشتر در مورد برخی از جنبه های تهدید آمیز انقراض کسب کنید، شما می توانید به گزارشات اخیر رجوع کنید: «گزارش جنایت نسبت به حیات توحّش در جهان: قاچاق انواع موجودات زنده حفاظت شده» و» گزارش حیات موجودات زنده در سال ۲۰۱۶ « که شامل این کلمات می شوند: « آمار اصلی از این گزارش...کاهش ۵۸٪ را بین سالهای ۲۰۱۲ – ۱۹۷۰ را نشان می دهد. این بدان معنی است که، بطور متوسط، جمعیت حیوانات در مقایسه با ۴۲ سال قبل تقریباً به نصف رسیده اند».
اگر شما می خواهید تنها به بررسی یک جنبه از چیزی که در اقیانوس ها اتفاق می افتد بپردازید، این گزارش اخیر سازمان ملل متحد به شما چیزی برای تعمق کردن می دهد: « گزارش جدید سازمان ملل پیدا شدن زباله های روی هم ریخته دریائی به بیش از ۸۰۰ نوع از موجودات زنده دریائی آسیب می رساند که میلیون ها دلار برای هر کشور هزینه بر می دارد».
البته بخشی از اتفاقاتی که میافتد مربوط به فاجعه مدام محیط زیست و آب و هواست و هیچ خبر خوبی نیز در این مورد وجود ندارد. ببینید « اتفاقی که اکنون در قطب شمال در حال رخ دادن است شگفت انگیز و عجیب است».
اما، نه هر اتفاق بدی که میافتد نیز قابل فهم است. آیا شما می دانید که ما اکنون در حال نابود ساختن خاک کره زمین هستیم؟ نگاه کنید به « اگر تنزل خاک به همین منوال ادامه یابد، تنها ۶۰ سال از ادامه کشاورزی باقی خواهد ماند».
و آیا شما می دانستید که حتی ازت هم در حال حاضربه مشکل بسیار بزرگی تبدیل شده؟ ببینید، « دانشمندان بر روی نادیده گرفتن تهدید مشکل ازت انگشت می گذارند».

البته، تجاوز و خشونت های نظامی، پیامد های مخربی بر سیستم های زیستی زمین نیز داشته، از بین بردن زمین، آب و هوا (گذشته از کشتن انسان ها) و جنگ و ستیز بر سر منابع. شما از مقاله « جهنم نفت عراق – انفعال دولت در برابر تروریسم محیط زیست « و یا وب سایت بقایای سمی پروژه جنگ، هیچ لذتی نخواهید برد.

اما هر جنبه از هزینه های نظامی مستقیماً و در نهایت به منظور نابود ساختن استفاده می گردد. و این هیچ عمل کرد دیگری به جز این ندارد. در حالیکه، دو و نیم میلیارد انسان غذای کافی برای خوردن ندارند. ملاحظه بفرمائید، ؛ از هر ۳ نفر، ۱ نفر با هزینه بکار برده شده سراسری که به ۳ و نیم تریلیون دلار در سال می رسد، از سوء تغذیه رنج می برند».

هم چنانکه شما همه این نوشته را می خوانید، ممکن است بگوئید، «نه من» بلکه شما در اشتباه هستید. شما لازم نیست که یک آفریقایی فقیر و محروم باشید که به کشتن فیل ها و فروش عاج آنها برای زنده ماندن دست به چنین کاری بزنید. شما لازم نیست یک کشاورزی باشید که خاک را با سموم مصنوعی از بین می برد باشید. شما لازم نیست سربازی باشید که می کشد و نابود می کند یا فردی باشید که برای یک شرکت انحصاری کار می کند که دهقانان را از زمین خود با زور بیرون میراند.

شما فقط باید یک فرد « عادی » باشید که مالیات خود را برای تسلیحات می پردازد و بیش از سهم خود از منابع جهان را مصرف می کند در حالیکه، بدون چالش در نظام جهانی که از خشونت و استثمار مدیریت شده توسط نخبگان سرمایه جهانی، شرکت می کنید.

سئوال اساسی اینجاست، « چرا چنین شرایطی حاکم است؟»

دلیل این است که انقراض انسان ناشی از این نیست که بعضی از انسانها فرم حیات خاصی را انتخاب می کنند که به انقراض، هر چند دهشتناک منتهی می شود. در واقع، فقط دو چیز انواع موجودات را به لبه پرتگاه نیستی می رساند: تخریب سیستماتیک زیستگاه زمین – جنگل ها، مراتع، تالاب ها، زمین های عمدتاً شامل ذغال سنگ نارس یا ذغال سنگ نارس باتلاق ها، درخت یا درختچه که در مرداب های عمدتاً ساحلی و گرمسیری رشد می کنند که با جزر و مد آب بالا می آید.... – تلاش بی پایان ما برای تصرف بیشتر مکان های وحشی کره زمین برای استفاده انسان (خواه این مسکونی، تجارتی، استخراج معدن، کشاورزی یا نظامی باشد) و نابودی آب راه های ما و موجودات اقیانوسی با ریختن آلاینده های رادیو اکتیو، گاز کربنیک، بسیاری از سموم و آلاینده های شیمیایی و حتی پلاستیکی می باشد.

و آیا می دانید چه چیزی این تخریب زمین و آب زیستگاه را عقب می نشاند؟ تقاضای شما برای محصولات مصرفی که همه آنها با استفاده از زمین و آب زیستگاه تولید می شود و منابعی که از آنها مشتق می گردد، اغلب دور از محل زندگی شما. ابتدائی ترین محصولات مانند غذا و لباس در زمین های کشاورزی تولید می شوند، گاهی اوقات توسط از بین بردن جنگل های انبوه، یا گرفته شده از اقیانوس (جائیکه صید بیش از حد و بی رویه ذخایر ماهی جهان را تهی کرده است) به دست می آیند. اما، در استفاده از این منابع، ما از نیازهای زمین، اقیانوس ها، آب راه ها برای احیای کافی نیروی مصرف و زمان لازم برای بهبود شدن چشم پوشی کردیم.

ما هم چنین تقریباً در هر موقعیت بدون هیچ سئوالی یا چالشی در توزیع نابرابر منابع که برخی از مردم فقیر و تنگدست را وادار به اتخاذ اقداماتی از جان گذشته برای زنده ماندن از طریق کشاورزی بر روی زمین های حاشیه ای و یا کشتن حیوانات وحشی که در معرض خطر هستند شرکت می کنیم. بنابراین، راحت ننشینید و انتظار داشته باشید معجزه ای توسط سازمان ملل متحد، سازمانهای بین المللی و دولتهای امپریالیستی برای حل این مشکل بزرگ انجام گیرد. این به دلیل ساده ای نمی تواند رخ دهد، چون تمام این سازمانها در درون سیستم متناقضی اقدام به عمل می آورند که سود شرکتهای غول پیکر و خشونت نظامی را بر تساوی حقوق انسان و پایداری زیست بومی در اولویت قرار می دهد.

در عین حال آنها در حال تشویق مصرف اضافی توسط مردم در کشورهای صنعتی و تسهیل توزیع نابرابر درآمد و ثروت که دقیقاً به این خاطر است که این به نفع کسانی است که این سازمانها، آژانس ها و دولتها را کنترل می کنند: نخبگان دیوانه شرکتهای غول پیکر که عاری از هر نوع ظرفیت برای دیدن هر ارزشی فرا تر از «حد اقل « هستند. به تحقیق در مورد»

از بین رفتن محیط زیست ناشی از سرمایه داری است

نخبگان جهان در دیوانگی و حماقت به سر می برند» نگاهی بیندازید.

اگر می خواهید اقدامی در بزرگترین چالشی که انسان اکنون با آن روبروست انجام دهید – برای جلوگیری از انقراض خود انسان ما باید فرا گیریم تا برای زیستن در هماهنگی با زیست کره خاکی ما ودر تساوی حقوق با هم نوعان خود قرار گیریم (یعنی ارزشهای سوسیالیستی - مترجم) – سپس من شما را تشویق می کنم مسئولیت شخصی را در این مورد قبول کنید.

اگر شما این مسئولیت را قبول می کنید، شما باید فورا وارد کارزار فعالیت شوید. در ساده ترین سطح، شما می توانید برخی از گزینه های دشوار اما، ارزشمند شخصی را انتخاب کنید. مثلاً گیاه خواری را انتخاب کنید، خریدن/روئیدن مواد غذائی ارگانیک و قاطعانه امتناع از استفاده از هر نوع سم و یا حتی رانندگی با اتومبیل یا پرواز با خط هوائی.

اما اگر شما می خواهید یک رویکرد یک پارچه را انتخاب کنید، مؤثرترین راهی را که شما می توانید انجام دهید، این است که بطور سیستماتیک مصرف شخصی خود را کاهش دهید، در حالیکه روحیه اتکا به نیروی خود را افزایش دهید. انیتا مککون و من یک استراتژی پانزده ساله برای این کار در «پروژه فلیم تری (۱) به منظور نجات حیات بر روی این سیاره» انجام دادیم.

شما هم چنین ممکن است با امضاء خود آنلاین این تعهد را بدهید، که خشونت از دنیای حیوانات زدوده شود.

یکی از تراژدی های موجودیت انسان مدرن این است که ما را وادار به قبول این باور کردند که ما هیچ گونه مسئولیتی درقبال جامعه نداریم. ملاحظه کنید توهمی را که اکثراً می گویند « من مسئول نیستم ».

این حقیقت ندارد، اما تعداد کمی از مردم هستند که احساس می کنند به اندازه کافی قدرتمند برای تغییر در جامعه می باشند.

و هر بار که شما تصمیم می گیرید که هیچ مسئولیتی را قبول نکنید و در عوض به شخص دیگری واگذار می کنید، شما نشان خواهید داد که چرا هیچ کس دیگر نیز نباید مسئولیت بپذیرد.

انقراض این سیاره می آید. شما در مقابلش چه کاری انجام خواهید داد؟

۱ -Flame Tree Project

به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!
سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org
سایت آینه روز
www. ayenehrooz.com
سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com
سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline
سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

تاریخ صدو پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

عضویت خود را درون کمیته مرکزی حفظ کردند. سلطان زاده(۳) و چند نفر از یارانش مانند بهرام آقایف و کامران آقایف از کمیته مرکزی حزب کناره گیری کردند.

حیدر عمواوغلی برای پیشبرد امر انقلاب گیلان برنامه ای را که به اسم تزهای حیدر عمواوغلی در دهه ۱۳۰۰ خورشیدی در جنبش کمونیستی ایران معروف گشت، بعنوان خط مشی حزب در آن برهه تاریخی به کمیته مرکزی حزب ارایه داد که به تصویب کمیته مرکزی حزب رسید و به مورد اجرا گذاشته شد. این تزها در واقع دو ماه پیش، توسط حیدر عمواوغلی به صورت یک پیشنهاد از طرف حزب کمونیست ایران به کنگره خلق های خاور در باکو تقدیم شده و مورد تصویب شرکت کنندگان، از جمله نمایندگان کمیسیون و حزب کمونیست (بلشویک) روسیه شوروی قرار گرفته بود. حیدر عمواوغلی در این تزها تصریح می کند که سیاست حزب در ایران باید بر محور اتحاد کمونیست های ایران با تمام نیروهای سیاسی که منافع دهقانان خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط(ملی) را نمایندگی می کند بوده و در جهت تقویت جنبش رهایی بخش ملی، علیه رژیم حاکم و امپریالیسم انگلیس که حامی آن است، استوار گردد. در ضمن در تزهای حیدر عمواوغلی ضرورت رفرم در کشاورزی ایران مبنی بر تقسیم املاک مالکان بزرگ، بین دهقانان بی زمین مقدم به شمار رفته و مورد تأکید قرار گرفته است.

پس از تشکیل پلنوم کمیته مرکزی و تغییر رهبری و تصویب تزهای حیدر عمواوغلی، از طرف رهبری حزب برای احیای مجدد جبهه واحد کوشش جدی شد که حاصلی موفق داشت و در اواخر سال ۱۲۹۹(اوایل ۱۹۲۱) موافقت نامه ای بین سران انقلابی به امضا رسید. بخشی از آن موافقت نامه را در زیر می آوریم.

انشعاب و اختلاف بین قوای ایران موجب اندوه عمیق تمام فعالان انقلاب ایران و نیز باعث صدمه سخت به مردم ستمدیده ایران باستان است. اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان به ما حکم می کند که مجدداً قوای خود را متحد کنیم و برای مبارزه با دشمنان بشریت و جنگ علیه حکومت، اشتراک مساعی نمائیم تا پرچم انقلاب را در پایتخت ایران به اهتزاز درآوریم. بدین جهت در ۱۸ ثور مطابق با شش مه ۱۹۲۱ با در نظر گرفتن منافع انقلاب جهانی موافقت نامه برادرانه و صمیمانه را تحت موارد زیر منعقد نمودیم:

یک- ایجاد کمیته ای به نام "کمیته انقلاب ایران" مرکب از پنج نفر:

- میرزا کوچک خان - حیدرعمواوغلی
- احسان الله خان- خالو قربان - محمدی

دو- اولین وظیفه تمام انقلابیون عبارت است از تشکیل قوای مسلح، تقویت موضع انقلاب و اتحاد اقداماتی که باعث خواهد شد گیلان به دست ارتش حکومت شاه نیافتد و گیلان پاسگاهی برای مبارزات تعرضی گردد.

سه- استقرار و توسعه مناسبات دوستانه با حکومت های روسیه شوروی و آذربایجان و گرجستان.

چهار- انقلاب ایران برای آزادی ملل شرق از ظلم و ستم امپریالیست به کمک های حکومت های روسیه شوروی و آذربایجان و گرجستان نیازمند است.

پنج- به هیچ وجه، به هیچ دولت خارجی حق دخالت در امور داخلی سیاسی و انقلاب ایران داده نخواهد شد.(۴)

بر پایه این موافقت نامه، باردیگر جبهه متحد انقلابی تشکیل گردید و در تاریخ چهار اوت ۱۹۲۱، انقلابی ها موفق شدند که در گیلان استقرار جمهوری شورایی را اعلام

کنند. حکومت جدید که تا اوایل آبان ۱۳۰۰ (اواخر اکتبر ۱۹۲۱) دوام آورد، اقدام هایی جهت بهبود وضعیت بهداشت و فرهنگ مردم در گیلان به عمل آورد. مدارس جدیدی افتتاح شد که کودکان بدون پرداخت پول شهریه به تحصیل بپردازند. در روستاها، شوراهای آموزشی برای مبارزه با بی سوادی تشکیل شد. اقدام هایی بمنظور احداث خانه های کودکان به عمل آمد تا فرزندان مبارزان جنگل و جمهوری جدید در آنجا نگهداری شوند. اتحادیه های کارگری باربران، قایقرانان، کارگران شیلات و ... بوجود آمد. اتحادیه جوانان تأسیس شد و روزنامه هایی نیز منتشر گردید. جمهوری گیلان با افتتاح مراکز آموزشی و فرهنگی در شهرهای گیلان موفق شد که سطح آگاهی توده های مردم را در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و نقش امپریالیسم به شکل گسترده ای ارتقا دهد.

ولی طولی نکشید که جبهه متحد، دوباره در سراشیب انشعاب و تفرقه افتاد. کوچک خان که نسبت به انگیزه کمونیست ها و احسان الله خان مشکوک بود، همواره در همکاری با آنان دودلی نشان می داد و هرگز پس از استقرار دوباره جمهوری گیلان حتی به رشت بازنگشت و همچنان با بخشی از جنگلی ها در جنگل فومنات ماند. احسان الله خان نیز به دلیل آنکه از ریاست جمهوری محروم شده بود و از این بابت ناراضی بود به اقدام های ماجراجویانه خود ادامه داد و بدون اطلاع و آمادگی نظامی و سیاسی لازم و بدون مشورت با کمیته مرکزی و حیدر عمواوغلی در ژوئن سال ۱۹۲۱، خودسرانه به تهران لشگر کشی کرد و این حرکت او به تار و مار شدن و فرار پارتیزان های طرفدار او انجامید. در روز هشت مرداد ۱۳۰۰(۳۰ ژوئیه ۱۹۲۱) کمیته انقلابی طی نشستی در لاهیجان، احسان الله خان را از کمیته و دولت برکنار ساخت.

از این پس، حزب کمونیست ایران همراه با بخشی از عناصر جنگلی نیروی فعال و اصلی انقلاب شد و به اقدام های گسترده ای در زمینه تشکیل اتحادیه های مختلف صنفی و کارگری در شهرها و دخالت دادن این اتحادیه ها در تنظیم امور مربوط به کارگران دست زد. در نتیجه تبلیغات وسیع در روستاها بمنظور شفاف سازی سیاست های کمیته انقلابی و حزب کمونیست ایران، بسیاری از مردم، داوطلبانه وارد واحدهای کمونیستی شدند که ارتش انقلابی را تقویت کنند. چنانچه در پائیز سال ۱۳۰۰ خورشیدی(۱۹۲۱)، هنگامی که نیروهای دولتی قوام السلطنه و رضاخان، واحدهای جنگلی خالوقربان را در نواحی لاهیجان و لنگرود، مورد حمله قرار دادند این واحدهای کمونیستی، به فرماندهی حیدر عمواوغلی به کمک گروه خالو قربان شتافتند و آن را از دست نیروهای دولت نجات دادند.

کامیابی های کمیته انقلابی و واحدهای نظامی حزب کمونیست ایران که بدون شرکت کوچک خان و یارانش نصیب دولت انقلابی گیلان گشته بود، موجب نگرانی کوچک خان گردید در این میان قوام السلطنه نخست وزیر وقت و رضاخان که با کمک سرویس های اطلاعاتی و جاسوسی دوات انگلیس موقعیت خود را در ایران پس از کودتا بطور نسبی تثبیت ساخته بودند، موفق شدند که با اعزام مأمورین خود به داخل جنبش و رسوخ در درون کادرهای پارتیزان جنگلی های طرفدار کوچک خان، برخی از مشاوران او را فریب داده و به آنها این استنباط را القا کنند که کمونیست ها به رهبری حیدر عمواوغلی، قصد نابودی جنگلی ها و کوچک خان را دارند. تزلزل و دوگانگی که در جهان بینی بورژوازی ملی در جریان انقلاب رهایی بخش، یکی از ویژگی های آن است این بار نیز در رفتار و کردار کوچک خان نمایان شد.

در تاریخ هفت مهر ۱۳۰۰ (۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱) اعضای کمیته انقلابی برای برگزاری جلسه نوبتی که پیشتر توسط رهبری کمیته انقلابی تصویب شده بود، از طرف کوچک خان به منطقه پسیخان در نزدیکی رشت دعوت شدند. اندکی پس از ورود حیدر عمواوغلی، خالو قربان و دیگر اعضای کمیته انقلابی، ساختمان ملاسرا، محل برگزاری جلسه به آتش کشیده شد و در یک درگیری ناگهانی نظامی، حیدر عمواوغلی به قتل رسید ولی بقیه توانستند از محل گریخته و جان سالم به در برند.

در مدت هشتاد و اندی سال که از وقوع این حادثه می گذرد مورخان بسیاری از منظرهای گوناگون، ابعاد این حادثه دلخراش و تراژیک را که یکی از چهره های درخشان انقلاب مشروطیت و جنبش کمونیستی ایران به قتل رسید، مورد بررسی قرار داده اند. تا وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷، چپ ها و کمونیستها از جمله نویسندگان شوروی برآن بودند که کوچک خان از ترس گسترش و رشد انقلاب گیلان و به دلیل آنکه مأموران و جاسوسان انگلیسی و دولت قوام السلطنه، او را از کمونیست ها ترسانده بودند؛ در عمل تغییر ماهیت داده و خیانت به انقلاب را هنگامی که احتمال کامیابی برای کمونیست ها می رفت بر مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم ترجیح داد. از سوی دیگر بیشتر مورخان سلطنت طلب و برخی از نویسندگان پان ایرانیست و اولتراناسیونالیست ادعا داشتند که کمونیست ها تحت رهبری حیدرعمواوغلی، برنامه ریزی کرده بودند که کوچک خان را به بهانه گردهمایی و نشست در جهت صلح و آشتی به ساختمان ملاسرا در پسیخان کشیده و در آنجا به قتل برسانند، ولی کوچک خان توسط مأموران خود از این توطئه آگاه شد، در نتیجه به پارتیزان های خود فرمان داد که ملاسرا را به آتش کشیده و حیدر عمواوغلی را ترور کنند. از زمان وقوع انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون کتاب ها و مدارک زیادی در باره حادثه ملاسرا در پسیخان انتشار یافته و نظریه های گوناگونی دوباره مطرح گشته اند که هر دو نظرگاه های اشاره شده را یا رد و یا مورد تأیید قرار نمی دهند.(۵)

به نظر نگارنده، در پرتو ادبیات جدید و مدارک تاریخی سال های اخیر، این دونظریه در باره قتل حیدر عمواوغلی و نقش کوچک خان در آن حادثه غرض آلود به نظر می رسد و به گمان نگارنده، کسانی که پس از به آتش کشیدن ملاسرا حیدر عمواوغلی را به قتل رساندند، در ظاهر اعضای فعال و وفادار جنگلی ها بوده و حتی بعضی از آنها از خویشاوندان نزدیک کوچک خان بودند.؛ ولی در واقع، افرادی نفوذی و تربیت یافته دولت قوام السلطنه و سازمان های اطلاعاتی دولت انگلیس که از ماه ها پیش برای اجرای چنین برنامه ای تربیت شده بودند تا این عملیات را انجام دهند.

به هر روی، پس از قتل حیدر عمواوغلی و قتل هواداران او در نواحی مختلف گیلان نیروهای دولتی با استفاده از آشفتگی و نفاق که با موفقیت در صف انقلاب گیلان بوجود آورده بودند، تعرض نظامی خود را تحت فرماندهی رضاخان آغاز کردند. تعرض وحشیانه رژیم علیه مردم گیلان، به مدت دو ماه به سرکوب جنبش جنگلی ها و دولت انقلابی گیلان منجر شد. احسان الله خان به روسیه شوروی پناهنده گشت و خالو قربان سر تسلیم فرود آورد و مورد ملاطفت رضاخان قرار گرفت. خالو قربان به دستور رضاخان با درجه سرهنگی به ارتش ایران پذیرفته شد و پس از یک دهه، برای سرکوب قیام اسماعیل سیمیتکو به آذربایجان فرستاده شد و در آنجا به قتل رسید.

کوچک خان هرگز تسلیم نگشت، ولی ناچار شد به کوه های تالش عقب نشینی کند که در آنجا از سرما جان سپرد. نیروهای

نظامی رضاخان پس از کشف جسد کوچک خان در واپسین روزهای نوامبر ۱۹۲۱، سربریده اش را به تهران فرستادند. با مرگ کوچک خان عمر بزرگترین جنبش رهایی بخش ملی ایران به پایان رسید.

جنبش گیلان و استقرار جمهوری سرخ با اینکه در ابتدا نتوانست بخش های مهمی از مردم جامعه ایران را به حرکت اجتماعی وادارد، اما بذر امید برای رهایی را در دل زحمتکشان و همچنین روشنگران مسئول و آزادیخواهان پاشید. در نهایت جنبش گیلان به دلایل محدودیت های تاریخی و سیاسی و شرایط جهانی آن روز، نتوانست به هدف خود یعنی سرنگونی هیأت حاکمه وابسته و استقرار حاکمیت ملی موفق گردد. تندروی های حاکم در رهبری حزب کمونیست ایران در دوره مختلف جمهوری گیلان، در کنار اقدام های ماجراجویانه گروه احسان الله خان، سرانجام به ارکان جبهه متحد ملی آسیب رساند و سبب ساز از هم پاشیدگی وحدت انقلابی شد که در برابر نیروهای مرکز که پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹(۲۱ فوریه ۱۹۲۱) از حمایت بی قید و شرط نظامی سیاسی دولت انگلیس برخوردار بودند، مبارزه می کرد. با اینکه قیام جنگل در گیلان نخستین جنبش رهایی بخش توده ای مسلح در تاریخ معاصر ایران و حتی قاره آسیا محسوب می شود که دارای استراتژی های نظامی و ارتش توده ای بوده است، ولی بخاطر سه علت اصلی زیر نتوانست به پیروزی نهایی دست یابد:

۱- عدم موفقیت در ایجاد جبهه متحد ملی سراسری و اتحاد عمل با نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه در دیگر مناطق ایران، بویژه استان های آذربایجان و خراسان

۲- وجود گرایش ها و خط مشی چپ روانه در داخل جبهه متحد ملی، بویژه در درون رهبری حزب کمونیست ایران

۳- عدم موفقیت کوچک خان در جذب توده های عظیم روستایی و تردید و دودلی های او در مقابل ظاهر سازی ها و فریب کاری های نیروهای دولت مرکزی که پس از کودتای سوم اسفند با حمایت انگلیس ها بطور مدام در حال افزایش قدرت نظامی خود بود.

با وجود کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی(۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) و سپس با فروپاشی جنبش جنگل و جمهوری گیلان در اواسط پاییز ۱۳۰۰ خورشیدی، حزب کمونیست ایران وارد مرحله دوم عمر خود شد که تا برگزاری کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶ طول کشید.

پانویس ها:

۱- کنگره خلق های خاور زمین به ابتکار حزب کمونیست روسیه و کمینترن، یک ماه پس از انشعاب در جنبش جنگل(بازگشت کوچک خان به جنگل فومن و ایجاد حکومت انقلابی در رشت توسط حزب کمونیست ایران به رهبری سلطان زاده) از نهم تا پانزدهم شهریور ۱۲۹۹ خورشیدی (اول سپتامبر ۱۹۲۰) در باکو تشکیل گردید. در این کنگره ۱۹۸۱ نماینده از سی و دو کشور شرقی از جمله مراکش، چین، ترکیه، ایران، هندوستان و ... شرکت کردند. از ایران جعفر جوادزاده به همراه هیأت بیست نفری که شامل افراد شاخصی چون حیدر عمواوغلی، سلطان زاده، احسان الله خان، ابوالقاسم لاهوتی و ... می شد، شرکت کردند.

کنگره در ساختمان مایل اُف باکو تشکیل گردید و زینویف، یکی از رهبران شاخص حزب کمونیست روسیه در آن زمان، ریاست کنگره را بعهده داشت. وی در سخنرانی افتتاحیه خود اعلام کرد که هدف کمونیست ها مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان در راستای استقرار نظام شورایی در سراسر کشورهای شرقی است.

هدف کنگره بررسی و مطالعهٔ مسایل و مشکلات احزاب کمونیست در کشورهای شرقی است. در این کنگره، رهبری حکومت انقلابی ایران شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته و پیشنهاد شد که نمایندگان ایرانی شرکت کننده در کنگره پس از بازگشت به ایران طی برگزاری پلنوم به مقوله رهبری و سیاست حزب در جنبش جنگل سامان داده و در جهت اتحاد دوباره با کوچک خان اقدام کنند. رجوع کنید به رحیم رئیس نیا "آخرین سنگر آزادی" تهران ۱۳۷۷ صفحات ۴۶-۴۴ و کاظم شاهرخی (امیرزاده) "آزاده گمنام" تهران ۱۳۳۴ صفحه ۹۵

۲- لازم است که در مورد رادیکالیسم سلطان زاده بویژه در دورهٔ جمهوری گیلان توضیح بیشتری ارایه شود. رادیکالیسم و کنش های سلطان زاده برای نخستین بار در کنگره حزب عدالت(کمونیست) ایران در سال ۱۹۱۹ در گزارشی که وی در باره "وضعیت داخلی و خارجی ایران" به کنگره ارایه داد، منعکس شد. در این گزارش، سلطان زاده به روشنی اعلام کرد که در اوضاع ایران مبارزه کمونیست ها باید هم برعلیه رژیم شاه و امپریالیسم انگلیس و هم بر علیه ثروتمندان و صاحبان زمین باشد. به نظر وی اگر کمونیست ها به این امر توجه نکرده و آن را فراموش کنند، انقلاب به پیروزی نخواهد رسید. تعدادی از شرکت کنندگان در کنگره از جمله برادران آقایف و احسان الله خان در این کنگره مخالف دیدگاه سلطان زاده و یارانش بودند. بطور مثال نایشولی نماینده حزب کمونیست روسیه در کنگره برخلاف سخنان سلطان زاده اعلام کرد که ایران هنوز آماده انقلاب کمونیستی نیست و کمونیست ها باید از "بورژوازی ملی ایران" که به نمایندگی کوچک خان مخالف استعمار انگلستان است، حمایت کنند.

با استناد به کتاب "کمینترن و خاور" نظریه های چپ گرایانه سلطان زاده، مدتی بعد در دومین کنگره کمینترن نیز توسط خود او مطرح شد. در این کنگره، سلطان زاده دوباره کوشید که به شرکت کنندگان در کنگره ثابت کند که ایران با انقلاب سوسیالیستی مواجه است و اینکه این کشور، مرحلهٔ بورژوا - دمکراتیک را پشت سر گذاشته است.

۳- هر چند سلطان زاده چپ روی هایی در عملکرد خود در دوره دوم جمهوری گیلان داشت، اما یکی از برجسته ترین رهبران کمونیست ایران محسوب می شود. به همین دلیل اندکی به زندگی و پیشینه سیاسی او می پردازیم.

آوتیس میکائیلیان(احمد سلطان زاده) به سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸) در خانواده ای متوسط در شهر مراغه چشم به جهان گشود. در دوران کودکی از سرپرستی پدر محروم گشت و مادر او با تحمل مشقات فراوان وسایل تحصیل او را فراهم ساخت. آوتیس تا پایان کلاس پنجم ابتدایی در شهر مراغه تحصیل کرد و سپس با استفاده از بورسی که در اختیار شاگردان ممتاز فرزندان ارامنه قرار داده می شد به روسیه تزاری رفت و در ارمنستان به ادامه تحصیل پرداخت. آوتیس در سال ۱۹۱۲ به حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه (حزب بلشویک) پیوست و به زودی یکی از فعالان مهم آن حزب در ارمنستان شد و در انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ شرکت جست. وی در سال ۱۹۱۹ بنا بر تصمیم شعبه خاورزمین بین الملل کمونیست (کمینترن) به تاشکند اعزام شد تا در آنجا با بسیج ایرانیان مقیم شهرستان های ازبکستان و ترکمنستان به گسترش پایه های حزب عدالت کمک کند. پس از انتقال حزب به ایران، سلطان زاده نقش مهمی در تغییر نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران ایفا کرد و در نخستین کنگره حزب به رهبری حزب برگزیده شد. در این کنگره تصمیم بر آن شد که حزب با نیروهایی که کمونیست نیستند ولی علیه امپریالیسم موضع می گیرند، جبهه واحد به وجود آورده و با مبارزان جنگل به رهبری میرزا کوچک خان وحدت کنند. ولی تا آنجا که مدارک تاریخی نشان می دهد، سلطان زاده و تعدادی از یاران همسوی او در عمل، خلاف رهنمود حزب عمل کرده و موجب شدند که کوچک خان از جمهوری گیلان روی گرداند و به جنگل فومن برگردد.

پس از برگزاری نشست ویژه حزب و بررسی چپ روی های سلطان زاده، وی از رهبری حزب کناره گیری کرد و در خارج از ایران مسئولیت عضویت در شورای تبلیغاتی کمینترن در شرق را عهده دار شد. تا آنجا که اطلاع در دست است سلطان زاده سال ها خارج از ایران به عنوان نماینده حزب کمونیست ایران در کنگره احزاب کمونیست کشورهای مختلف شرکت کرد. سلطان زاده نیز همچون تعداد بی شماری از فعالان کمینترن، مشمول "تصفیه" قرار گرفت و از سال ۱۹۳۱ میلادی از صحنه سیاسی ناپدید شد و به احتمال قوی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی در شوروی اعدام شد.

سلطان زاده در دوره فعالیت سیاسی خود به عنوان یک کمونیست ایرانی آثار بسیاری در باره اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران به رشته تحریر در آورد که مهمترین آنها عبارتند از: "سیاست اقتصاد سرمایه داری مالی" (چاپ ۱۹۲۰)، "بحران اقتصاد جهانی و خطر جنگ جدید" چاپ ۱۹۲۱، "مسئله عرضی در ایران" چاپ ۱۲۲، "اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور نزدیک" چاپ ۱۹۲۲، "امپریالیسم انگلیس ایران سرچشمه اقتصادی، اجتماعی رضاخان پهلوی" چاپ ۹۲۸، و "آخرین تحولات سیاسی و اقتصادی ایران" چاپ ۱۹۳۴. در باره نظر پردازی های سیاسی و فعالیت های سلطان زاده، رجوع کنید به:

* خسرو شاکری "تزهای سلطان زاده" " به نقل از اسناد تاریخی ...." جلد ششم صفحه ۱۰۹ به بعد
* "خاطرات رفیق سیروس بهرام" در مجله "دنیا" دوره دوم، سال چهاردهم، شماره های یک و دو(۱۹۵۲)
* یونس مروارید "مراغه: افرازه رود" تهران ۱۳۶۰ صفحات ۶۰۹ - ۶۰۵
* بابک احمدی "مارکس و سیاست های مدرن" تهران ۱۳۶۰ صفحات ۶۰۹ -۶۰۵

۴ - "اسناد کنگره سوم کمونیست انترناسیونالیست" لندن ۱۹۲۱ به زبان انگلیسی، صفحات ۱۵۹ و ۱۶۰

۵ - عباس خلیلی "در آینه تاریخ: خاطرات سیاسی" به اهتمام محمد گلبن، تهران ۱۳۸۰ و علی شمیده "آزادلیق قهرمانی: حیدر عمواوغلی "تبریز ۱۳۵۲ صفحات ۱۱۴ -۱۱۳

در جنبش جهانی کمونیستی

حول وحوش ۲۰ ژانویه۲۰۱۷: سرتاسر جهان تظاهرات علیه مراسم رسمی برگماری دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده!

در ۲۰ ژانویه۲۰۱۷ دونالد ترامپ رسماً به عنوان رئیس جمهور آمریکا گمارده خواهد شد. در ایالات متحده آمریکا و در سراسر جهان به حق تظاهرات علیه آن وجود دارد! ایکور در قطعنامه خود در موردانتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا نوشت:

"با عوامفریبی لجام گسیخته، سیلی از دروغ، کمپین نژادپرستانه آشکارا ناهنجار و با دستکاری ناپسندیده برای مغلوب ساختن و پیشی جستن، ترامپ خود را به عنوان مدافع کارگران بیکار و فقیر و اقشار میانی و همچنین در مقام مخالفت با مدیران فاسد وال استریت، نمایندگان انحصارات بین المللی و سرمایه مالی معرفی کرد. علیرغم مواضع عریانِ نژادپرستانه، شوونیستی و ضد زن او ظاهراً به عنوان فردی با شرارت کمتر نسبت به کاندیدای مورد نظر وال استریت و نظام سیاسی، برنده انتخاباتی شد.

پس از ناکامی امپریالیسم آمریکا در عراق و افغانستان و برگشت در رقابت های بین المللی پس از بحران اقتصادی و مالی جهان، نمایندگان ارتجاعی ترین بخش سرمایه های مالی آمریکا در حال تلاش برای رهبری امپریالیسم آمریکا برای برگشت به قدرت گذشته توسط دونالد ترامپ می باشند.

ریاست جمهوری دونالد ترامپ نشانی از یک گرایش عمومی به سمت واکنش عریان می باشد که عواقب ژئوپلتیک و... تغییر جهت به سمت راست دولت جدید آمریکا ناشی از خواست توده ها برای یافتن یک

بقیه در صفحه ۱۳

حیات بر روی کره زمین در حال نابودی ست.

توضیح: نتیجه گیری برای نحوه مبارزه فردی بخاطر حفظ موجودیت حیات زیست و اشکال آن دقیق نیست این ترجمه که به نکات درستی جهت مطالعه خوانندگان توجه دارد و زمینه های ایجاد ویرانی محیط زیست را می بیند ولی آنرا بطور مستقیم به مبارزات طبقاتی برای محو ناعدالتی و در هم کوبیدن سیستم سود و مالکیت پیوند نمی دهد.و عرضه و تقاضای کمتر و مسئولیت های فردی را به عنوان جواب انسانی به مشکل عظیم طبیعت و محیط زیست نشان می دهد

حیات بر روی کره زمین در حال نابودی ست.

وقفه در موجودیت هزاران انواع ایجاد شده است

درست روزیکه شما این مقاله را مطالعه می کنید، حیات ۲۰۰ گونه از انواع موجودات زنده بر روی کره زمین (گیاهان، پرندگان، حیوانات، ماهی ها، زو حیاتین، حشرات، خزندگان) به پایان می رسد. فردا ۲۰۰ گونه دیگر از موجودات زنده برای همیشه از کره

بقیه در صفحه ۱۴

تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران (از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

فصل سوم: انجمن های صنفی، ملی و سوسیالیستی در عصر مشروطیت

دوره سوم جمهوری گیلان؛

از آبان ۱۲۹۹ تا آبان ۱۳۰۰

اعتراض کادرهای حزب کمونیست نسبت به تندروی های حزب و سیاست های خشن و ماجراجویانه احسان الله خان و نارضایتی توده های مردم، موجب شد که بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب که

پس از شرکت در کنگره های خلق های خاور زمین(۱) از باکو برگشته بودند در بیست آبان ۱۲۹۹(۱۱ نوامبر ۱۹۲۰) پلنوم (نشست ویژه) کمیته مرکزی حزب را برای رسیدگی به اوضاع تشکیل دهند. در این پلنوم پس از انتقاد از سیاست های چپ روانه رهبری سلطان زاده (۲) و یارانش در ترکیب رهبری حزب کمونیست ایران تغییرات اساسی داده شد و حیدر عمواوغلی

به سمت دبیر کل و رهبر کمیته مرکزی انتخاب گردید. در رهبری جدید حزب علاوه بر حیدر عمواوغلی، اشخاص جدیدی مانند حسن نیک بین و محمد آخوندزاده شیرازی و سیروس بهرام نیز حضور داشتند که پس از مدتی در مراحل مختلف جنبش کمونیستی ایران نقش های مهمی ایفا کردند. از کمیته مرکزی سابق که منتخب یکمین کنگره بودند، جعفر جوادزاده و چند نفر دیگر همچنان

بقیه در صفحه ۱۶

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A